



وزارت جهاد کشاورزی
سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر

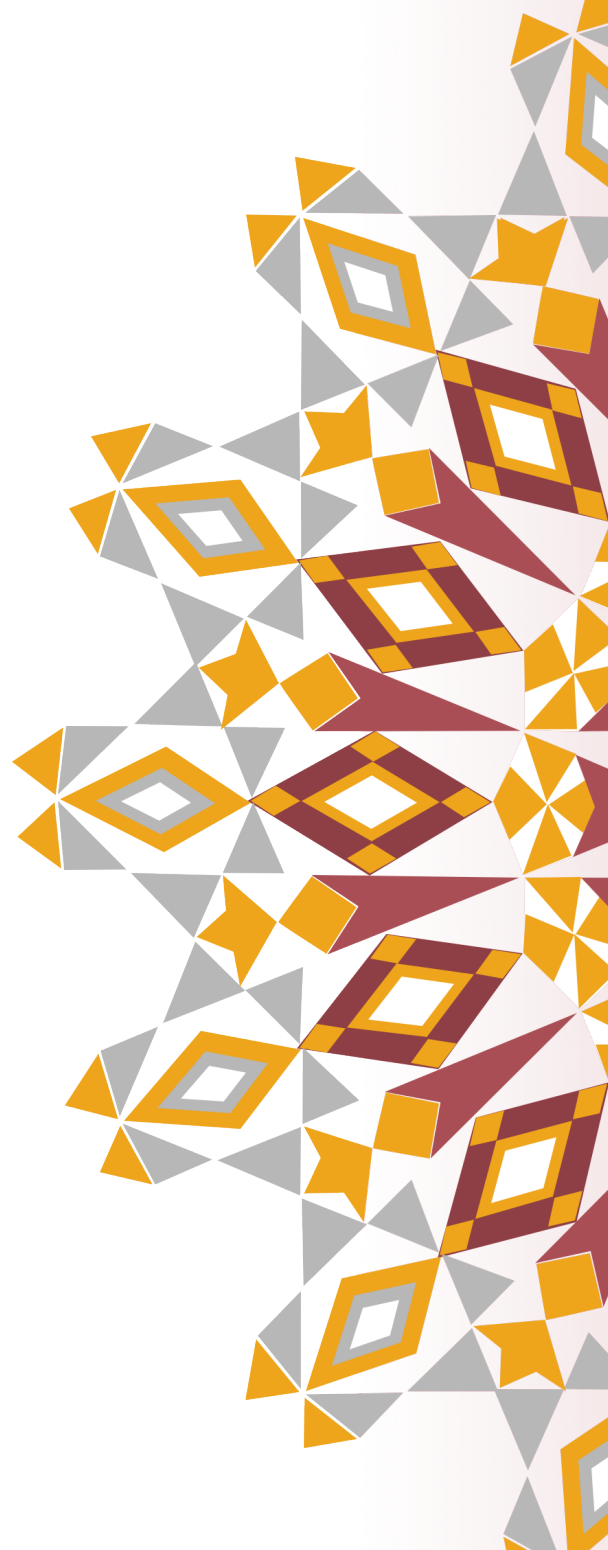
قسمت دوازدهم: گفت و گو با آقای دکتر اسماعیل شهبازی

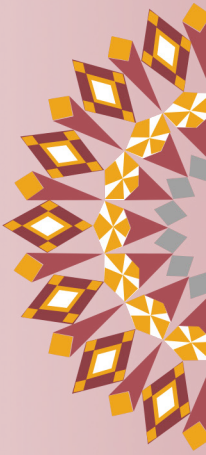


به کوشش: اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی و علیرضا سید اسحاقی

۱۴۰۰

۲۴۷







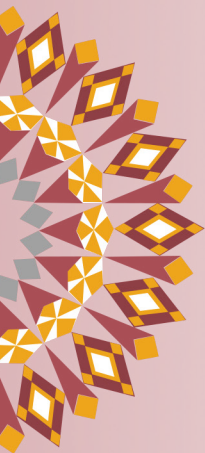
وزارت جهاد کشاورزی
سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج کشاورزی



تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر

قسمت دوازدهم: گفت و گو با آقای دکتر اسماعیل شهبازی،

رئیس کمیته بهره‌وری جهاد کشاورزی استان کرمانشاه



سرشناسه	شهبازی، اسماعیل، ۱۳۱۵-، مصاحبه‌شونده
عنوان و نام پدیدآور	تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر، قسمت دوازدهم: گفت و گو با آقای دکتر شهبازی، رئیس کمیته بهره‌وری جهاد کشاورزی استان کرمانشاه/ به کوشش اسکندر زند... او دیگران! ویراستار زهره آقاجانی؛ تهیه شده در معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه های ترویجی.
مشخصات نشر	تهران: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، نشر آموزش کشاورزی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۶۸ ص: مصور (رنگی).
شابک	۷-۸۷۶-۵۲۰-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت	به کوشش اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مویدی، خداکرم جلالی، سیدکریم موسوی، علیرضا سیداسحاقی.
موضوع	شهبازی، اسماعیل، ۱۳۱۵ -- مصاحبه‌ها
موضوع	کشاورزی -- ایران
موضوع	Agriculture -- Iran
موضوع	تاریخ شفاهی -- ایران
موضوع	Oral history -- Iran
شناسه افزوده	زند، اسکندر، ۱۳۴۶ -
شناسه افزوده	سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. دفتر شبکه دانش و رسانه‌های ترویجی
شناسه افزوده	سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. معاونت آموزش و ترویج کشاورزی. نشر آموزش کشاورزی
رده بندی کنگره	S۴۷۱
رده بندی دیویی	۶۳۰/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۷۶۴۰۵۳۶
وضعیت رکورد	فیپا

ISBN: 978-964-520-876-7

شابک: ۷-۸۷۶-۵۲۰-۹۶۴-۹۷۸

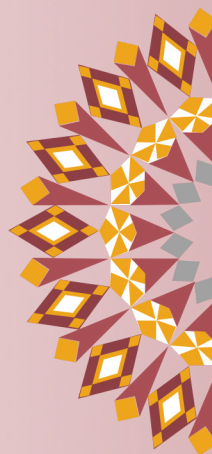


عنوان: تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر، قسمت دوازدهم: گفت و گو با آقای دکتر اسماعیل شهبازی، رئیس کمیته بهره‌وری جهاد کشاورزی استان کرمانشاه
به کوشش: اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی و علیرضا سید اسحاقی
مدیر داخلی: شیوا پارسانیک
ویراستار: زهره آقاجانی
تهیه شده در: معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه های ترویجی
ناشر: نشر آموزش کشاورزی
نمونه خوان: افسانه شایسته
شمارگان: محدود

شماره ثبت در مرکز فن آوری اطلاعات و اطلاع رسانی کشاورزی ۳۵-۴۴۰۰ ک به تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۲ است.

نشانی: تهران، خیابان آزادی، بین نواب و رودکی، پلاک ۲۰۵، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

تلفن: ۶۶۴۳۰۴۶۵ | تلفکس: ۶۶۴۳۰۴۶۴ | کد پستی: ۱۴۵۷۸۹۶۶۸۱



زندگینامه

نام و نام خانوادگی: اسماعیل شهبازی

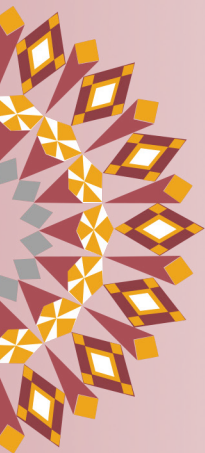
اسماعیل شهبازی متولد سال ۱۳۱۵ در شهرستان نهاوند و چهره ماندگار ترویج کشاورزی علمی کشور است.

تحصیلات:

- ◀ دکترای مهندسی در تولیدات کشاورزی (آموزش ترویج و توسعه ی روستائی) را در سال ۱۳۵۷ از دانشگاه ملی پلیتکنیک تولوز در فرانسه
- ◀ فوق لیسانس در رشته ی ترویج کشاورزی را در سال ۱۳۵۰ از دانشکده ی علوم کشاورزی دانشگاه آمریکائی بیروت
- ◀ لیسانس مهندسی صنایع کشاورزی را در سال ۱۳۴۹ از دانشکده ی علوم کشاورزی دانشگاه آمریکائی بیروت

مسئولیت ها:

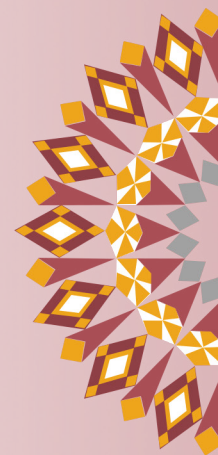
- ◀ مروج کشاورزی
- ◀ سرپرست مرکز آموزش فنی و حرفه ای اسکان عشایر فارس
- ◀ کمک کارشناس ترویج، مربی بخش اقتصاد دانشکده ی کشاورزی دانشگاه شیراز
- ◀ سرپرست ایستگاه تحقیقات دانشکده کشاورزی در کوشک مرودشت فارس

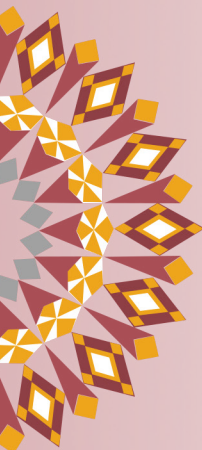


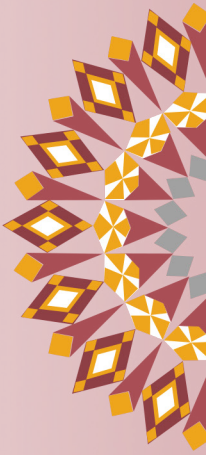
- ◀ شیراز کارشناس ستادی ترویج کشاورزی کشور
- ◀ محقق بخش روستائی مؤسسه‌ی تحقیقات تعاونی دانشگاه تهران
- ◀ مدرس و مدیر گروه ترویج مدرسه‌ی عالی کشاورزی همدان
- ◀ کارشناس و معاون دفتر تمرکز تحقیقات کشاورزی
- ◀ سرپرست مرکز اسناد و مدارک علمی کشاورزی
- ◀ مدیر کل سازمان ترویج کشاورزی کشور
- ◀ رئیس سازمان آموزش کشاورزی کشور
- ◀ رئیس دفتر تحقیقات اقتصاد کشاورزی کشور
- ◀ مدیر مؤسسه‌ی فرهنگی علی مرادیان (نپاوند شناسی)
- ◀ مدیر گروه آموزشی آبادانی روستاها در دانشگاه شهید بهشتی.

فعالیت های آموزشی

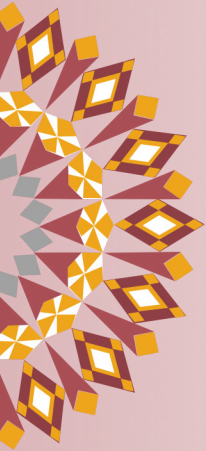
- ◀ مربی تمام وقت دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز در سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰.
- ◀ استاد مدعو دانشکده ادبیات و علوم انسانی (بخش عمران ملی) دانشگاه شیراز در سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰.
- ◀ استاد پاره وقت و مدیر گروه ترویج و همزمان، سرپرست امور پایان نامه های دوره ی لیسانس مهندسی کشاورزی در مدرسه‌ی عالی کشاورزی همدان و نیز مدیرجلسات دفاع از پایان نامه ها در سال‌های تحصیلی ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴.



- 
- ◀ استاد مدعو دانشکده کشاورزی و دامپروری دانشگاه ارومیه در سال تحصیلی ۵۵-۱۳۵۴.
 - ◀ استاد مدعو واحد ترویج کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران در سال های تحصیلی ۵۴-۵۵ و ۵۶-۱۳۵۵.
 - ◀ استاد مدعو دانشکده های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و دانشگاه علامه طباطبائی در سال های تحصیلی ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ و ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳، تهران.
 - ◀ استاد مدعو گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس در سال های تحصیلی ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۴.
 - ◀ استاد مدعو گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران در سال های تحصیلی ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰.
 - ◀ استاد مدعو بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز در سال تحصیلی ۱۳۸۰ - ۱۳۷۹ و ۱۳۸۳ - ۱۳۸۲.
 - ◀ استاد مدعو گروه جغرافیای دانشکده ی علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی در سال تحصیلی ۱۳۷۹ - ۱۳۷۸.
 - ◀ دانشکده ی معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی در پردیس زیراب در سال های تحصیلی ۱۳۸۲ تا کنون.



تاریخ مانند آینه‌ای است که با نشان دادن گذشته، حرکت به جلو و آینده را آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌کند. از این رو هدف اصلی تاریخ، نه شناخت گذشته، بلکه درک بهتر زمان حال است. کشاورزی نیز از مقوله‌هایی است که تاریخی کهن داشته و باید از این پیشینه، تجربیات، و دانش سنتی نهفته در آن برای آینده درس گرفت. کشاورزی در طی تاریخ در ایجاد مدنیت و تشکیل تمدن‌ها نقش مهمی داشته و بی‌توجهی به آن در مقاطعی از تاریخ زمینه‌ساز اضمحلال تمدن‌ها شده است. بشر از بیش از ده هزار سال قبل برای به دست آوردن غذا شروع به کشت گیاهان و پرورش حیوانات کرد و این کار را کشاورزی نامید و از آن زمان تا کنون کشاورزی دستخوش تغییرات زیادی شد و چهار نسل تحت عنوان کشاورزی ۱، ۲، ۳ و ۴ را طی کرده است. کشاورزی نسل ۱ از ۱۰ تا ۱۲ هزار سال قبل شروع و تا قرن نوزدهم ادامه داشت، در این دوره کشاورزی اساساً با کار بدنی زیاد انجام می‌شد و ریشه در روش‌های سنتی داشت. کشاورزی نسل ۲ در قرن نوزدهم و هم‌زمان با انقلاب صنعتی آغاز شد؛ انقلابی که بر همه جنبه‌های زندگی انسان تأثیر عمیقی گذاشت و در این میان، کشاورزی نیز دستخوش تغییرات جدی شد. مهم‌ترین تأثیر انقلاب صنعتی، کاربرد گسترده ماشین‌آلات و نهاده‌هایی مانند کود، سم و بذور اصلاح شده در کشاورزی بود و به دلیل پیامدهای زیست‌محیطی حاصل از مصرف نهاده‌ها، آلودگی آب و خاک و از بین رفتن تنوع زیستی و تهدید سلامت انسان و دیگر موجودات، انسان به فکر نوعی از کشاورزی افتاد که آن را کشاورزی پایدار نامید. به دنبال این تفکر و پیشرفت‌های به‌وجود آمده، موضوع کشاورزی دقیق با عنوان کشاورزی نسل ۳ مطرح شد و استفاده بهتر و بهره‌ورانه‌تر از نهاده و همچنین کیفیت و سلامت محصولات، بسیار مورد توجه قرار گرفت. از اوایل سال ۲۰۱۰ پیشرفت فن‌آوری‌هایی مانند حسگرها، ریزپردازنده‌ها، ارتباطات سلولی پهن باند، سیستم‌های مبتنی بر رایانش ابری و تجزیه و تحلیل کلان داده‌ها باعث رشد فزاینده‌ای در کشاورزی دقیق شد و با ورود هوش مصنوعی و ارتباطات ماشین به ماشین نظیر اینترنت اشیا از اوایل سال ۲۰۱۴ کشاورزی نسل ۴ تحت عنوان کشاورزی





هوشمند مطرح گردید.

با مروری بر تاریخ کشاورزی جهان و انطباق آن با کشاورزی ایران، به این نتیجه می‌رسیم که هر چند کشاورزی ایران عمدتاً در نسل دوم و در حال حرکت به سمت نسل سوم است، ولی هنوز نمونه‌هایی از کشاورزی نسل اول نیز به‌طور محدود و کم‌رنگ در برخی از روستاهای ایران یافت می‌شود. در خصوص کشاورزی نسل چهارم هنوز دنیا در ابتدای راه است و در ایران نیز علاقمندی به حرکت در این مسیر دیده می‌شود و نمونه‌هایی از هوشمندسازی در سامانه‌های آبیاری و یا صنایع پرورش دام، طیور و آبزیان را نیز در بخش‌هایی از کشور می‌توان مشاهده کرد.

علی‌رغم مطالب فوق، متأسفانه کشاورزی ایران بر خلاف بسیاری از رشته‌ها، هنوز از تاریخ مدونی برخوردار نیست. البته برخی از محققان و علاقمندان برای تاریخ‌نگاری کشاورزی ایران تلاش‌های فراوانی کرده‌اند، ولی از آنجا که ایران کشوری با پیشینه‌ای غنی است و یکی از مراکز مهم پیدایش کشاورزی جهان نیز محسوب می‌شود، آنچه تا کنون انجام شده بخش کوچکی از این تاریخ است و شایسته است که در آینده، تاریخ کشاورزی ایران بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

مجموعه حاضر به‌منظور کمک به ثبت برخی از تجربیات ۵۰ سال گذشته و مرور بر مقطع کوتاهی از تاریخ کشاورزی ایران طراحی شده است. در این مجموعه سعی شده است تجارب و نقطه‌نظرات چند گروه از صاحب‌نظران بخش کشاورزی کشور شامل وزرای کشاورزی، برخی از رؤسای کمیسیون کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط زیست مجلس شورای اسلامی و تعدادی از صاحب‌نظران دانشگاهی و غیر دانشگاهی بخش کشاورزی به‌صورت مکتوب یا در قالب مصاحبه حضوری اخذ شود. شایان ذکر است که بدین‌منظور، از همه وزرای کشاورزی بعد از انقلاب اسلامی دعوت به عمل آمد و خوشبختانه با استقبال اکثریت آن‌ها مواجه شد. از بین این شخصیت‌ها، جناب آقای دکتر صادق خلیلیان به دلیل مکتوب‌سازی تجربیات در قالب کتابی که در دست تدوین

است، علاقمندان را به مطالعه این مجموعه ارزشمند که به زودی در اختیار قرار خواهد گرفت، راهنمایی کردند.

این مجموعه، هم به صورت یک کتاب جامع (که در آن همه نظرات صاحب نظران تجمیع خواهد شد) و هم به صورت تک نگاشت (که در آن نظرات هر یک از صاحب نظران به صورت جداگانه وجود دارد) چاپ و روی سایت تالار ترویج کشاورزی نیز بارگذاری خواهد شد. امیدواریم که این حرکت کوچک بتواند آیندگان و علاقمندان را با بخشی از دیدگاه‌های بزرگانی که در این مجموعه، نظرات ارزشمند خود را در اختیار قرار دادند آشنا کند و از این تجارب گرانبها و نظرات راهبردی برای تحول آینده کشاورزی ایران به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر استفاده شود.

از همه بزرگوارانی که ما را در مراحل مختلف تدوین این مجموعه همراهی کردند به ویژه دوستان در معاونت آموزش و ترویج کشاورزی و حوزه مشاوران وزیر که نام آن‌ها در فهرست زیر آمده بسیار سپاسگزاریم. آقای دکتر سید کریم موسوی (قائم‌مقام و معاون اداری و مالی)؛ آقای مهندس جمشید پیشکار (مدیر حوزه ریاست)؛ سرکار خانم مهناز نصرالهی (مدیر روابط عمومی)؛ آقای محمود نوری (مسئول دفتر مشاوران وزیر)؛ سرکار خانم شیوا پارسانیک (رئیس گروه رسانه‌های ترویجی)؛ آقای فتح اله بهرامی (کارشناس مسئول گروه رسانه‌های ترویجی)؛ سرکار خانم افسانه شایسته (همه‌انگهی حوزه نوشتاری)؛ آقای سینا مقدمی (مسئول رایانه و فن‌آوری اطلاعات)؛ خانم شهره حکیمی (تنظیم متن گفت و گو)؛ سرکار خانم زهره آقاجانی (ویراستار)؛ آقایان بهزاد عموجعفری و محمد روستائی (تصویربرداران)؛ آقای مهدی ساروقی (مسئول فنی)؛ آقای مهدی فیروزیار (عکاس)؛ آقایان ایمان میروردیزاده و مهدی طائرپور (امور همه‌انگهی)؛ آقای محمود کاشانی (حمل و نقل).

کمیته تدوین تاریخ شفاهی کشاورزی ایران

اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی و علیرضا سید اسحاقی



❖ دکتر خلج:

بسم الله الرحمن الرحيم. از جناب آقای دکتر شهبازی استاد ارجمند که دعوت ما را پذیرفتند، تشکر می‌کنم. در سوابق تحصیلی و فعالیت‌های جناب آقای دکتر، موضوعی که جلب توجه می‌کند زنجیره تحصیل و کار است و به نظر می‌آید این حلقه‌های تحصیل و کار از این منظر که معرفت تئوری، بر اساس شناخت نیازهای کشور برای ارتقاء اثربخشی فعالیت‌ها است موضوع مهم و قابل توجهی است. البته در توضیحی که جناب آقای دکتر خواهند فرمود ما بیش‌تر با این سوابق آشنا خواهیم شد. ایشان در امور ترویج و توسعه روستایی صاحب‌نظرند و علاوه بر این تجارب، تألیفات خوبی هم در ترویج، توسعه روستایی، آموزش و تحقیقات دارند. جناب آقای دکتر، هدف اصلی کمیته تدوین تاریخ شفاهی کشاورزی، استفاده از نظرات و پیشنهادات شخصیت‌های مؤثر در ترسیم و تدوین راهبرد و نقشه راه کشاورزی و نهایتاً ارائه راهکار متناسب با مقتضیات کشور، الزامات بین‌المللی و یک کشاورزی نافع و جاذب برای مردم و سرمایه‌گذاران بخش کشاورزی و برای استمرار فعالیت در این بخش می‌باشد. جاذبه‌ای که برانگیزاننده ماندن، سکونت و تولید در روستاها گردد.

❖ دکتر شهبازی:

بسم الله الرحمن الرحيم. تشکر می‌کنیم از این فکر بدیعی که به جریان افتاده است و الحمدلله در حال انجام است. تاریخ کشاورزی ما بنیان‌های بسیار قوی دارد و من فکر می‌کنم که هر فرد می‌خواهد وارد این عرصه برای خدمت شود، حتماً باید با این بنیان‌ها آشنایی پیدا کند و بداند که وزارت کشاورزی یا به تعبیر امروز «وزارت جهاد کشاورزی» چگونه و به چه علت به‌وجود آمده است و



چگونه در طول زمان تطّور، تحول و تکامل یافته است. بنابراین کار خیلی خوبی است. من فکر می‌کنم که بنده به‌عنوان یکی از بازماندگان نظام اداری- فنی کشاورزی کشور بتوانم شمه‌ای از وقایعی که در گذشته روی داده و کسانی که در این عرصه خدمت کرده‌اند و آثار خدمات آن‌ها را خدمت شما عرض کنم و آرزومند باشم که همه کسانی که در آینده می‌پیوندند، با سابقه کار پیشقدمان مدیریت کشاورزی آشنایی پیدا کنند. اما در مورد خودم من دوران کودکی‌ام را هم در بازار (چون پدرم بازاری بودند) و هم در صحرا گذرانده‌ام. در شهر ما نهبوند هر کس که مغازه‌ای و فعالیتی داشت حتماً باید قطعه‌ای باغ یا زمین هم می‌داشت. حومه شهر نهبوند هم دارای قطعات زمین زیادی به صورت باغ، بیشه، قلمستان، تاکستان و یا اراضی بسیار کوچک است، بنابراین هر فرد سعی می‌کرد یکی از این قطعات را برای خود بخرد و آباد کند و بعد هم کمک آن شغل اصلی‌اش باشد. من در یک چنین خانواده‌ای به دنیا آمدم. ما باید همیشه در هر یک از این قطعات کوچکی که بعضی‌ها در حد یک هزار متر مربع بود یک محصول تولید می‌کردیم که این محصول هم باید خوب می‌بود تا بتوانیم به بازار عرضه کنیم. بنابراین از همان ابتدا تولید و فراوری و عرضه محصول برای من به‌عنوان جریان کار کشاورزی مطرح بوده است و علاقمند به آن بودم. در سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۳ که من داشتم سیکل اول دبیرستان را تمام می‌کردم متوجه شدم که باید به دنبال علاقه‌ام بروم. در آن زمان دانش‌سراهای کشاورزی در کشور تأسیس می‌شد. بعضی‌ها دولتی بود و بعضی‌ها به‌وسیله نهادهای بین‌المللی تأسیس شد. یکی از نهادهایی که در این زمینه کار می‌کردند بنگاه خاور نزدیک^۱ (NEF) بود که یک مؤسسه خیریه

1. Near East Foundation

آمریکایی بود و ۲ کار جالب در دهه ۳۰ در ایران انجام داد. یکی تأسیس دانشکده کشاورزی در ملاطانی اهواز که الان تبدیل شده است به دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی رامین و یکی هم دانش سرای کشاورزی ورامین که تبدیل شده است به دانشگاه ابوریحان بیرونی وابسته به دانشگاه تهران. من در آن زمان پی بردم که دانش سرای کشاورزی ورامین خیلی بهتر و پیشروتر از دانش سراهایی است که دولت ایران در کرمانشاه و ساری و جاهای دیگر ساخته است، هم از لحاظ اساتید و هم از نظر اراضی که انتخاب کرده بودند، و هم از نظر نظامی که برای تعلیم دانش آموز داشت که همان نظام بنه‌بندی برای کشت و کار بود. یعنی از همان سالی که دانش آموز وارد دانش سرا می شد حدود ۴۰۰ متر زمین به ۳ نفر دانش آموز تحویل می دادند که بتوانند در عرض این دو سال انواع و اقسام محصولات صیفی و سبزی را تولید کنند و برای محصولات زراعی شان هم چند هکتار زمین جداگانه در نظر گرفته بودند. این مرا علاقمند کرد که همان طور که در کودکی در اراضی خودمان یاد گرفته بودم که یک جوری مشارکت داشته باشم در زمان دانشجویی هم به صورت عملی این کار را یاد بگیرم و انجام دهم.

بنابراین در دوم شهریور ماه ۱۳۳۳ با اجازه مادرم که سرپرستم بود حرکت کردم به سوی تهران و با گرفتاری بسیار زیاد به جایی که ثبت نام می کردند و قرار بود آزمون ورودی گرفته شود یعنی هنرسرای عالی تهران که در آن زمان در خیابان ۳۰ تیر بود رفتم. در آنجا از ما کنکور گرفتند. از همه کشور آمده بودند و اینها قرار بود ۱۲۰ نفر بگیرند که از آن ۱۲۰ نفر مصاحبه کنند و ۶۰ نفر را نگه دارند. من قبول شدم و وارد دانش سرای کشاورزی ورامین شدم. در آنجا دروازه‌های دنیای کشاورزی نوین به روی من باز شد و فهمیدم که کشاورزی نوین یعنی چه. برای اینکه دبیرانی که ما داشتیم کسانی بودند که فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران بودند، مهندسی و کار کرده بودند؛ ضمن



اینکه چندین نفر معلم خارجی هم داشتیم که به ما آموزش می دادند، به خصوص کارهای عملی را به ما خوب یاد می دادند. در هر صورت این آستانه ورود من به علوم جدید کشاورزی بود. هنوز ما سال اول را تمام نکرده بودیم که از طریق سازمان ترویج اعلام کردند که از بین ما می خواهند ۳۰ نفر داوطلب برای ورود به سازمان ترویج به عنوان «مروج کارآموز» انتخاب کنند. به آنجا آمدند و با ما مصاحبه کردند و تعدادی را انتخاب کردند. ما از همان زمان بورسیه سازمان ترویج شدیم و درس مان را تمام کردیم ولی آن بودجه و اعتباراتی که باید تأمین می شد برای این کار از طرف دولت ایران نبود، از طرف «حساب عملیات مخصوص» بود که آن هم یک بخشی از اصل ۴ سابق بود که برای ترویج کشاورزی اختصاص داده بودند. بنابراین در استخدام ما تأخیر شد ولی ما همچنان خودمان را وابسته به آنجا می دانستیم. به یاد دارم که ما ۳ ماه از مهر ماه تا آخر آذر ماه بیکار بودیم و من برای اینکه در بیکاری به سر نبرم به سازمان ترویج کشاورزی می رفتم که اول خیابان لاله زار نو بود؛ در خیابان انقلاب فعلی. در آنجا در کتابخانه به دستور متصدی کتابخانه کتابداری می کردم. اولین نمایشگاه کشاورزی ایران در همین پارک لاله فعلی تأسیس شد و سازمان ترویج مسئول آن بود. رئیس جمهور لبنان آقای کامیل شمعون به عنوان مهمان افتخاری ایران برای افتتاح آن آمد. من در ترویج به عنوان همکار خدمت می کردم تا بلکه کار ما درست شود و کلاس ترویجی مان تشکیل شود و ما به دنبال آن برنامه استخدامی مان برویم که در ترویج داشتیم.

از اول دی ماه ۱۳۳۵ ما را در سازمان ترویج پذیرفتند و کلاس کارآموزی نظری برای ما گذاشتند. شخصیت های بزرگی آمدند و برای ما تدریس کردند من جمله مرحوم مهندس غلامعلی منیعی که

استاد باغبانی بودند و جنبه بین‌المللی داشتند زیرا با آقای دکتر حلیم نجار همکار بودند. ایشان استاد باغبانی لبنانی بودند و برای فائو کار می‌کردند و برای برگزاری کلاس‌ها به ایران آمده بودند. اساتید بزرگ دیگری چون مرحوم مهندس المعی زراعت تدریس می‌کردند. بدین‌سان، سه ماه دوره کارآموزی نظری دیدیم و بعد از آن ما را به استان‌های مختلف اعزام کردند و من به استان کرمانشاه اعزام شدم در شهرستان کنگاور. در آنجا زیر نظر مرحوم شادروان احمد جشنانی که مروج کشاورزی کنگاور بود سه ماه کارآموزی عملی کردم. بعد از آن، از ابتدای تیر ماه سال ۱۳۳۶ به ما پست دائمی دادند که من مروج مسئول در بخش روانسر جوانرود شدم و بعد از آنجا هم رفتم بخش هرسین. لازم است همین‌جا بگویم که در این رفت و آمدها و آغاز کار در عرصه و میدان، شاید بهترین همکاران ما و کسانی که می‌دانم خیلی بهتر از ما بلد بودند و ما در جریان کار از آن‌ها استمداد می‌طلبیدیم، مأموران دامپزشکی بودند. واقعاً اگر قرار باشد از کسی در مورد روستا و عشایرشناسی پرسیم باید اول برویم سراغ دامپزشکان سابق به‌خصوص مایه‌کوب‌هایشان و کسانی که در عرصه کار می‌کردند و خیلی خوب بلد بودند. بنابراین ما هر مشکلی داشتیم آن‌ها به ما یاد می‌دادند چه کار باید بکنیم. یادشان به‌خیر ولی اینکه سیستم الان چطور است، آیا ما هنوز این سیستم را داریم که با مردم در مزرعه کار کنند؟ من نمی‌دانم ولی در آن زمان این‌ها در داخل دامداری در واحدهای کوچک مرتب با مردم بودند و ما هم سعی می‌کردیم با این‌ها باشیم که یاد بگیریم تا بتوانیم یاد دهیم. هر چقدر پیش می‌رفتیم احساس می‌کردیم که کم‌بلد هستیم و باید بیش‌تر بیاموزیم.

در آن زمان سازمان ترویج خیلی در فکر بازسازی یا بازآموزی کارمندان خود بود. اولاً خیلی تشویق



می کردند و هر فرد ذره‌ای کار می کرد بلافاصله به شکل‌های مختلف امکانات می دادند برای ادامه تحصیل و یا ادامه کارآموزی و همچنین برنامه‌هایی داشتند. یکی از برنامه‌هایی که در آن زمان خوب پیش می رفت اعزام مروجان برجسته از هر استان بود، گاهی به دانشکده‌های داخل کشور و بعضی اوقات از دانشگاه‌های خارج از کشور به ایران می آمدند و امتحان می گرفتند برای اعزام به دانشگاه‌های خارج. بعضی زمان‌ها مبادله مروج داشتیم مثلاً یک فرد می رفت به کشوری و یک نفر دیگر از آن کشور به اینجا می آمد که البته این کار خیلی پیشرفت نکرد ولی اینکه اعزام کنند به کشورهای مختلف خیلی شایع بود.

یکی از برنامه‌هایی که ما داشتیم و خیلی هم خوب بود «طرح دهات نمونه» در ترویج با کشور ایتالیا بود. در طرح ترویجی ده یا روستاهای نمونه «بوگو آموزانو» ایتالیا (که نمی دانم الان دیگر آن برنامه هنوز وجود دارد یا نه) که برای برخی از کشورهای خاورمیانه بود مروجین را می فرستادند تا به مدت ۶ ماه کارآموزی کنند و بعد برمی گشتند و این برنامه‌ها را می گذاشتند تا ما بیش تر و بیش تر آشنا شویم و از این طریق من دوره‌های مختلفی را طی کردم. خیلی‌ها بودیم ولی هیچ یک از آن‌ها دیگر اینجا نیستند یعنی همه برنگشتند. خیلی تعداد کمی برگشتند متأسفانه. جای تأسف است که با آنکه وزارت کشاورزی آن زمان ضمانت‌نامه هم می گرفت و خیلی‌ها را اعزام کرد آن‌هایی که اعزام شدند تمام مدارج تحصیلی را طی کردند و حتی تغییر رشته هم دادند ولی دیگر برنگشتند یا اگر برگشتند به وزارت کشاورزی نیامدند. ولی در هر صورت من فکر می کنم که اگر من یکی هم برگشته باشم اگرچه خیلی قابل نیستم ولی به هر حال مفید و مؤثر بوده‌ام. این را هم که عرض می کنم برای اینکه

شما از تربیت نیروها برای آینده هم غافل نباشید که خیلی مهم است. اینکه چگونه به تحقیقات آمدم را من نمیدانم ولی می‌دانم تحول و توسعه و تکامل وزارت کشاورزی علی‌الاصول با آموزش کشاورزی شروع شد. یعنی وزارتخانه‌های مختلفی از اواخر دوره قاجار به وجود آمد و یکی از آن‌ها هم وزارت کشاورزی بود که از ابتدا نام آن دیوان و دفتر و دایره و اداره فلاحت بوده است و بعد وزارت فلاحت و بعد هم وزارت کشاورزی شد که همین هم بر اساس نیازهای روز به وجود آمد؛ یعنی زمانی که مدرسه فلاحت تأسیس شد و مدرسه برزگران در حومه تهران و نیز در همین میدان بهارستان فعلی به وجود آمد. همه این‌ها نیاز جامعه بود. این دفتری که به نام اداره فلاحت تأسیس شده بود به این دلیل بود که احساس کرده بودند که ما معلومات نو می‌خواهیم. ما سابقه تاریخ ادبی هم داریم؛ کتاب ارشاد زراعی^۱ نشان می‌دهد که از گذشته تمام قدمای ما فکر این بودند که کشاورزی یک علم است و باید جلو برود. دنیا همیشه چیزهای نو از کشاورزی می‌خواهد. خب، این کشاورزی نمی‌تواند با معلومات گذشته‌اش سر کند و باید در حال تحقیق و تتبع باشد. بنابراین زمانی که دبستان فلاحت و برزگران درست شد به مرور تبدیل شده به دبیرستان فلاحت و برزگران و بعد به دوره کاردانی و کارشناسی رفتند. همین‌طور خود به خود پیشرفت تا دانشگاه درست شد و رشته‌های مختلف در آن تدریس شد.

هم‌زمان با کار تحقیقات در کشاورزی، کار تحقیقات در دامپزشکی هم شروع شد. یعنی مردم دامدار بودند و امراض دامی داشتیم و به وسیله عوامل حکومت و کمک کارشناسان خارجی مانند دکتر دلپی فرانسوی

۱. کتاب ترویجی ارشاد الزارعه تألیف قاسم بن یوسف ابونصر هروی که در سال ۹۲۱ قمری در هرات نوشته شده است. متن این کتاب پیرامون اصول روش کشت و ورز و شناخت زندگی گیاهان و درختان است.



واکسن‌سازی رازی در حصارک کرج در ایران راه افتاد. بعد دیدند که این واکسن‌سازی تنها فایده ندارد بنابراین مؤسسه تحقیقات دامپروری حیدرآباد کرج تأسیس شد و همین طور ادامه پیدا کرد یعنی ما تکامل وزارت کشاورزی‌مان با آموزش و تحقیقات بود. از سال ۱۳۲۷ هم ترویج افتتاح شد. بنابراین وزارت جهاد کشاورزی، یک وزارتخانه اجرایی نیست یک وزارتخانه علمی است و باید به مردم و توده‌های جمعیت آموزش دهد و نباید تمام هم و غم آن دنبال تأمین مرغ و تخم مرغ و لبنیات باشد بلکه باید به فکر پیشبرد علم کشاورزی برای تولید آن محصولات باشد؛ زیرا دامنه آن وسیع است و هیچ‌کس به آن انتها نرسیده و ما شبانه‌روز داریم تتبعات جدید در کشاورزی می‌بینیم. این نتیجه کاری است که در آزمایشگاه‌ها و مزارع و عرصه‌های مختلف انجام می‌دهند و ما باید این را مد نظر داشته باشیم.

چند سال پیش که آقای دکتر زند در سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی حضور داشتند یک کتابی تهیه و تدوین و چاپ کردند به عنوان *تاریخچه یا آیینه کشاورزی کشور* که به نظر من خیلی کمبود دارد ولی همان هم که هست خیلی خوب است و قرار بود چاپ دوم آن هم منتشر شود و کمبودهای آن را جبران کنند. تمام داستان تشکیل مؤسسات مختلف را نوشته است. من فکر می‌کنم امروز هر کسی وارد این عرصه می‌شود یعنی می‌خواهد وارد تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی شود اول باید آن کتاب را بخواند و با جایی که می‌خواهد برود آشنا شود تا بداند که اینجا چه بوده و چه گذشته است و چه کسانی زحمت کشیده‌اند و چطور پیش رفته است. کسی که این‌ها را نداند فکر می‌کند مثل یک اداره است. ما وزارتخانه‌های متعددی داریم که یک شبه به‌وجود آمده‌اند.

بعضی از وزارتخانه‌ها نیز کاری را آغاز کردند و بعد هم تعطیل شده‌اند و هیچ الزامی برای ادامه وجود پشت آن نبوده و هیچ تکاملی هم پیدا نکرده‌اند و بعضی‌ها هم سقوط کرده‌اند. ولی زمانی که تاریخ تأسیس وزارت کشاورزی را می‌خوانیم ابتدا دایره و دیوان و دفتر فلاحت بوده و بعد اداره فلاحت و بعد دایره فلاحت و اداره کل فلاحت و وزارت فلاحت؛ و مدام در حال تحول و تکامل پیدا کردن و پیشرفت کردن و ایجاد شاخه‌های جدید بوده است. پس این لازم است و باید توجه بیش‌تری به آن شود و نیروهای آن باید بدانند که چه کاری انجام می‌دهند و برای این کار ارزش قائل شوند زیرا ما عقیده‌مان این است که هیچ مأمور کشاورزی نه در پشت میز و نه در اتاق دربسته و نه در پشت کامپیوتر نمی‌تواند کشاورزی را توسعه دهد. توسعه کشاورزی داخل مزرعه و دامداری و داخل عشایر در حال کوچ است و این‌ها باید قادر باشند این کارها را به‌درستی انجام دهند و در شرایط طبیعی محصولات مورد نیاز جامعه‌مان را تأمین کنند تا آنجایی که نه تنها واردکننده نباشیم بلکه در خیلی از موارد واقعاً ما استعداد صادرات داریم تا صادرکننده باشیم و اینقدر نیازمند محصولات خارجی نباشیم. این مختصری بود که من راجع به وزارت کشاورزی و نحوه ورودم به این عرصه، خدمت شما عرض کردم.

❖ دکترزند:

خدمت آقای دکتر شهبازی خیر مقدم عرض می‌کنم و از حضورشان در جمع تشکر می‌کنم. ایشان از چهره‌های ممتاز و از افراد فعال و اثرگذار هستند. هدف اصلی این مصاحبه‌ها این است که فراز و نشیب‌های ۵۰ سال گذشته کشاورزی ایران از زبان اشخاصی که در عرصه حضور فعال‌اند و عملکرد شاخص



داشته‌اند، بیان گردد. جنابعالی نزدیک به ۶۰ سال حضور مفید داشته‌اید و فرمودید که کشاورزی چگونه شکل گرفت. لطفاً بفرمایید، طی این ۶۰ سال در چه مواردی کشاورزی موفق بوده و در کدام مقطع و در چه مواردی خدمات مؤثرتر به کشاورزان ارائه شده و روند کشاورزی کشور چگونه طی شد و به کجا رسیده است؟ آیا این روند طی شده همراه با روند پیشرفت جهانی کشاورزی بوده است؟ لطفاً تحلیل لازم را ارائه فرمایید.

❖ دکتر شهبازی:

از فراز و نشیب‌ها فرمودید باید بدانید که نظام کشاورزی ما در گذشته نظام ارباب‌رعیتی بود و در هر منطقه‌ای ما رعایایی داشتیم که تابع کامل ارباب‌های خود بودند. آنچه من عرض می‌کنم برای همه ایران است ولی خودم در جاهایی شاهد بودم: هم در استان فارس و هم در استان‌های مرکزی و غربی کشور. به هر حال می‌دانستیم که بزرگ‌مالک و ارباب همه کاره است. همه اختیارات دست مالک و ارباب است. البته برخی مالکین بودند که خیلی فرقی با رعیت‌ها نداشتند و همه در مقابل ارباب بزرگ مطیع بودند. ارباب‌های بزرگی داشتیم که این‌ها همه چیز در اختیارشان بود و هر اقدامی که می‌خواستیم بکنیم باید با اجازه آن‌ها می‌بود.

بارها اتفاق افتاده بود که خودم می‌خواستم در یک روستایی کاری انجام دهم باید حتماً از ارباب کل اجازه می‌گرفتم و اگر اجازه نمی‌داد مباحثان به من اجازه نمی‌داند پیش بروم. در یک مورد به خصوص می‌دانم در یک روستایی یکی از همکاران مروج که کارآموز من بود و من او را راهنمایی می‌کردم

می‌خواست مدرسه روستا را دایر کند و معلم بیاورد اما ارباب اجازه نداد مدرسه تأسیس شود و به‌صراحت گفت مردم رودار می‌شوند. ملاحظه بفرمایید ما در چه شرایطی بودیم. در چند جا که من خودم می‌خواستم باغ نمونه بزنم (چون به ما هم نهال اصلاح‌شده از طرف اداره ترویج می‌دادند هم قلمه اصلاح‌شده صنوبر و هم بذرهای نمونه) مالک می‌گفت اول باید بیایید در ملک من مزرعه و باغ نمونه درست کنید و به بار بنشیند و بعد برای رعایا؛ آن هم باید بیایند از خودم بگیرند نه از شما. یعنی این اندازه بود اختیارات ارباب‌ها.

بنابراین خیلی‌ها تلاش کردند بتوانند جلو این زیاده‌روی مالکان را بگیرند ولی نتوانستند. قانونی از سال ۱۳۳۶ راه افتاد که اصلاحات ارضی نام داشت و در سال ۱۳۳۹ به تصویب نهایی دو مجلس رسید و ما هم به‌عنوان مروج در آن زمان مأمور آماربرداری شدیم. ولی آن قدر این قانون در مجلس تغییر پیدا کرده بود که می‌گفتند: این شیر بی‌یال و دم است؛ یعنی این قانون نمی‌تواند کار خاصی انجام دهد. در هر صورت دولت عوض شد و دولت دکتر امینی در ۱۳۴۰ روی کار آمد و یک فرد عجیب و غریبی را پیدا کردند که شاید او را خدا رساند به نام جناب دکتر حسن ارسنجان‌ی که قبلاً مأمور تعاونی بانک فلاح بود و در آن زمان شرکت‌های تعاونی زیر نظر آن بانک کار می‌کردند. ایشان مأمور تعاونی در آن بانک بود و اصالتاً هم توده‌ای بوده است. ولی در سال ۱۳۴۰ وزیر کشاورزی شد و آمد فقط برای اصلاحات ارضی. این مرد بسیار قدرتمند بود و بسیار رعیت‌دوست. او قانون مصوب مجلس را به هیئت دولت برد و تغییراتی در آن ایجاد کردند و آن را عملی و اجرایی کردند و به نام «لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی» به مرحله عمل گذاشتند.



الان عده‌ای از اصلاحات ارضی ناراضی هستند. بله درست است زیرا به اتمام نرسید و کامل نشد برای اینکه دیگر ارسنجانی نبود. چون بعد از حدود یک سال ارسنجانی را برداشتند و دیگر نمی‌توانستند با او ادامه دهند. او داشت خیلی قدرت به روستاییان می‌داد. زمین‌ها را تقسیم کرده بود و همان‌طوری که شعار می‌داد: ما زمین‌ها را تقسیم کردیم و از موجودی به نام رعیت انسانی آزاد ساختیم، به دنبال این بود. برنامه‌های بعدی آن، که مرحله دوم و سوم اصلاحات ارضی بود تکامل توسعه کشاورزی نوین بود که متأسفانه به‌دست خودش انجام نشد و ایشان را برداشتند به‌عنوان سفیر فرستادند به ایتالیا و تیمسار سپهبد اسماعیل ریاحی چالشتی را به‌عنوان وزیر کشاورزی آورند که رئیس ستاد ارتش بود یا معاون بود و سرگرد عبدالعظیم ولیان را هم که رئیس دفترش در آنجا بود به اینجا آورند و رئیس دفترش شد و بعد هم کردند مدیر کل بازرسی وزارت کشاورزی و بعد هم شد وزیر اصلاحات ارضی و امور روستایی و شکل قضیه کلاً تغییر پیدا کرد. حالا دیگر داشتند تلاش می‌کردند جلو یورش کشاورزان و دهقان‌ها را بگیرند. چون کسانی که به آن‌ها زمین نرسیده بود هر آن در حال طغیان بودند. بنابراین به‌اسم این‌ها ثبت شد و راه‌هایی پیدا کردند به‌عنوان مرحله دوم و سوم که به آن صورت که باید جواب نداد. به همین ترتیب روشنفکران امروز ما می‌گویند که اصلاحات ارضی نتیجه‌بخش نبود، بله درست است ولی قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای را که ارباب‌ها بودند خرد کرد و از بین برد و اختیار دست روستاییان خرده‌مالک افتاد. من فکر می‌کنم که یکی از پدیده‌های مهمی که در تاریخ کشاورزی ایران در عصر حاضر به‌وجود آمده است ظهور و اقدامات دکتر حسن ارسنجانی است. متأسفانه ناکام هم شد زیرا او را از سفارت ایران در ایتالیا هم خلع کردند و به ایران آمد و به

صورت مرموزی یکباره سکتہ کرد و از بین رفت و داستانش تمام شد. اخیراً هم کتابی از ایشان به نام دکتر حسن ارسنجانى در آئینه تاریخ چاپ شده که توسط برادرزاده ایشان نوشته شده است و هر کس بخواند پی می برد که این مرد چقدر در تاریخ وزارت کشاورزی ایران مهم بوده است و چقدر کار مهم انجام داده است. خیلی مردمی کار می کرد و در هر لحظه ای از طول دوران وزارتش که بعضی قسمت ها را من خودم شاهد بودم ایشان به هر قیمتی بود همیشه به نفع کشاورز کار می کرد و از همه امکانات هم استفاده می کرد که کشاورزان بتوانند کار خود را انجام دهند و برای حمایت از کشاورزان با هر کسی در می افتاد و برایش فرقی نمی کرد.

در جلسه ای که من حضور نداشتم ولی اطلاع دارم مهندس ناصر گل سرخی، که آن وقت مدیر کل سازمان ترویج بود، گفته بود که راجع به رفع اشکال اصلاحات ارضی از آمریکایی ها پرسیم که این قسمت اصلاحات ارضی چه کار باید کنیم. دکتر ارسنجانى متعیر شده بود و او را از کار برکنار کرده بود که تو چرا می گویی از آمریکایی ها پرسیم، مگر خودمان نمی دانیم؛ یا اینکه زمانی که به ایشان توصیه می کنند که این اصلاحات ارضی اگر قرار باشد که بر اساس نقشه برداری و با متر و به طور دقیق انجام شود صد سال طول می کشد گفتند که نه، این کار باید به صورت سنتی انجام شود که برای مردم راضی کننده و عملی باشد. البته در آن جلسات ظاهراً آقای عباس سالور هم بود که مدیر کل امور اداری در وزارت کشاورزی بود. ایشان چون سابقه زراعت داشت و مالک روستای کوریجان در همدان بود، پیشنهاد داد که ما از نظام سنتی نسق بندی استفاده کنیم. یعنی بگوییم هر کس هر مقدار زمینی که روی آن در نظام رعیت- مالکی کار می کرد مالک شود و همان را به او بفروشیم. این نظام نسق بندی را ایشان بلافاصله قبول می کنند و به جای نقشه برداری و اینکه کار چندین سال به طول



بینجامد در عرض چند ماه انجام می‌شود.

یا در مورد قیمت‌گذاری‌ها کارهای اندیشمندان‌های به نفع مردم انجام داد. از جمله این که گفتند هر کس که می‌خواهد ملک خود را بفروشد ما معدل سه سال آخری را که مالیات به دولت پرداخت کرده است برای خرید املاک او معیار قرار می‌دهیم. هر مقداری که شد آن را در یک ضریبی ضرب می‌کنیم. آن ضریب، اگر زمین نزدیک مخزن و منبع آب باشد ۱۶۸ است اگر نزدیک روستا باشد ۱۵۰ است و اگر دور باشد و دیم‌زار باشد ۱۲۰ است و بر مبنای موقعیت ضرب می‌کنند. این‌ها همه نشان می‌دهد که فکر این مرد چقدر مردمی بود و به آداب و رسوم رایج و دانش‌های بومی و مهارت‌های جاری توجه داشت و کار اصلاحات ارضی را انجام داد و الان هم کسی نیست که بگوید اگر ما مطابق نظام نسق‌بندی یا بنه‌بندی‌ها در اصلاحات ارضی کار نمی‌کردیم چه کار باید می‌کردیم. باید می‌رفتیم و هکتار به هکتار جدا می‌کردیم که اصلاً در کوتاه و میان‌مدت امکان‌پذیر نبود. الان طرحی سازمان ثبت اسناد دارد به نام طرح نقشه‌برداری «کادانسر» که سال‌هاست روی آن کار می‌کند و نتوانسته این کار را به اتمام برساند. ما هم باید دنبال آن کار می‌افتادیم و اصلاحات ارضی انجام نمی‌شد. حال اینکه بعدها کسانی رفتند و از کشاورزان خریدند و آن‌ها مهاجرت کردند. این‌ها همه تبعاتی بود که متأسفانه تیمسارها نتوانستند فکر ارسنجانی را تقلید کنند بنابراین ضایع شد. ولی اگر کار اصلاحات ارضی ما فکر ایشان بود شاید الان چهره کشاورزی ما به گونه دیگری بود.

❖ دکتر زند:

آقای دکتر پس از الغای نظام ارباب‌رعیتی، چه چیزی جایگزین آن شد؟

❖ دکتر شهبازی:

تمام تلاش‌ها این بود که خود کشاورزان با تشکیل شرکت‌های تعاونی، این خلأ را پر کنند. شرکت تعاونی از همین اعضایی بودند که صاحب زمین شده بودند. به ما که می‌رفتیم در روستاها آماربرداری کنیم می‌گفتند که هر کشاورز صاحب‌نسقی که شما می‌خواهید اسمش را در لیست بنویسید که صاحب زمین شود حتماً باید عضو شرکت تعاونی شود. برای اینکه عضو شرکت تعاونی بشود باید در آن زمان به‌عنوان حق عضویت ۱۰۰ تومان پول می‌دادند. بعضی‌ها پول نداشتند که بدهند دیگر روستاییان می‌دادند برای اینکه اگر آن شرکت تشکیل نمی‌شد ملک منتقل نمی‌شد. زمانی که این‌ها عضو می‌شدند هیئت مدیره تشکیل می‌دادند و مدیر عامل انتخاب می‌کردند و این مدیر عامل مباشر هیئت مدیره بود و در حکم مالک راجع به نگهداری در صحرا و نگهداری خرمن و لایروبی انهار و قنوات و امنیت روستا و چراگاه‌ها و چوپان و... تصمیم‌گیری می‌کرد.

❖ دکتر زند:

موفق بود؟

❖ دکتر شهبازی:

اگر شرکت تعاونی را از حالت اصلی‌اش خارج نمی‌کردند، بله.



❖ دکتر زند:

تا کی موفق بود؟

❖ دکتر شهبازی:

من می‌گویم که آقای ارسنجانی در زمان خود خیلی موفق بود و در سال ۱۳۴۱ اولین کنگره هم تشکیل شد و کنگره هم عالی بود. اعضای هیئت مدیره شرکت‌های تعاونی کل کشور در استادیوم هفت تیر تهران جمع شدند و در آنجا هیئت مدیره مرکزی انتخاب شد و جلسه را اداره کردند و موادی را تصویب کردند که باید چه کار کنند و آن خوب بود و سال‌های بعدش هم خوب بود. ولی کم‌کم شرکت‌های تعاونی روستایی و تشکلهای اتحادیه‌ها به فکر این افتادند که برای خودشان سهم بیش‌تری داشته باشند و متأسفانه کم‌کم به انحراف کشیده شدند. انحراف مهم این بود که این‌ها مردمی بودند و در روزهای بعد از انقلاب من یادم است که با مرحوم دکتر مهدی طالب به دیدن آقای مؤتمنی که مدیر عامل سازمان مرکزی تعاونی روستایی ایران بودند رفتیم ولی از دست او هم خارج شده بودند و عده‌ای از کارکنان تعاونی‌ها یورش برده بودند. تمام اعضای این شرکت‌ها و کسانی که جزو هیئت مدیره بودند و کارمندانی که در ستاد جمع شده بودند تحت عنوان اتحادیه‌ها مصرأً به دولت موقت فشار آوردند و شدند کارمندان دولت. یعنی سازمان مرکزی را کردند یک تشکیلات دولتی.

❖ دکتر زند:

در چه سال هایی؟

❖ دکتر شهبازی:

در اوایل انقلاب سال ۱۳۵۸.





❖ دکتر زند:

یعنی در اوایل انقلاب، تعاونی‌ها دولتی شدند و سازمان تعاون روستایی که تا قبل از آن دولتی نبود را دولتی کردند؟

❖ دکتر شهبازی:

نه خیر دولتی نبودند.

❖ دکتر مؤیدی:

آقای دکتر اصلاحات ارضی باعث خردشدن زمین‌ها شد و باز الان بحث تجمیع آن‌ها مطرح است. اصلاحات ارضی به نفع کشاورزی بود و یا به ضرر آن؟

❖ دکتر شهبازی:

نه اصلاً اراضی زراعی به سبب اصلاحات ارضی خورد نشده است. یعنی قانون اصلاحات ارضی گفت هر کشاورزی روی هر مقدار از زمینی که کار می‌کند مطابق نسق زراعی سنتی محل، آن تعداد قطعات متعلق به خودش است. یعنی آن نسق را به او واگذار می‌کنیم و کسانی که کارگر و خارج از نسق بودند چیزی به آن‌ها تعلق نمی‌گرفت و این شد یک چالشی برای آینده. ولی ما پراکندگی ارضی

را از گذشته داشتیم و علت آن هم وضعیت اقلیمی ما بود. یعنی در هر روستا یک بلوک داشتیم آبی کامل بود و نزدیک به چشمه یا نهر یا منبع آب. یک بلوک دور از آب بود و یک بلوک داشتیم نزدیک روستا بود. بنابراین برای اینکه عدالت رعایت شود مالکیت یک قطعه از هر یک از این بلوکات زمین‌ها در مناطق مختلف را به هر کشاورز می‌دادند و بنابراین به طور کلی همه رعایا از هر قسمت یا بلوک قطعه سهمی داشتند. با قانون ارث در آن زمان بدون اجازه ارباب کسی نمی‌توانست جدا کند و هر کس بود باید بین وراث یک ارشدی پیدا می‌شد و کشت و کار آن را انجام می‌داد و دختران وارث هم که اغلب نمی‌آمدند بگویند سهم ما را بدهید ولی اگر هم بود سهم بهره‌بردار ملکی سالانه او را می‌دادند ولی زمین را تقسیم نمی‌کردند.

بعد از انقلاب، این هم یک حق و حقوقی شد و عده‌ای این کار را انجام دادند. ولی بعد از آن در شکل‌های مختلف که بنده هم شاید چندین بار عنوان کرده‌ام و گفته‌ام که ما باید قانونی برای خوردشدن اراضی داشته باشیم که در مورد ارث یک حکم دهد که ما این تقسیم اراضی بین وراث را نداشته باشیم متأسفانه کسی دنبال آن نرفت برای اینکه منافع خیلی‌ها اجازه نمی‌داد. تمام این‌ها را ما پیش‌بینی کرده بودیم و مطالعاتی که خود بنده در فرانسه داشتم راجع به تأسیس «بانک زمین» برای اینکه یک بانکی وجود داشته باشد و قطعات افراد را بخرد و بعد به کسانی که این زمین‌ها را می‌خواهند تجمیع کرده و بفروشد تا اینکه بیش‌تر ضرر نکنند. متأسفانه کسی توجه نکرد و اگر هم کردند به صورتی انجام شد که به ضرر کشور تمام شد و هیچ کدام از برنامه‌های یکپارچه‌سازی



اراضی عمل نشد. ما در جهاد سازندگی به خصوص در دشت چم‌چمال^۱ کرمانشاه تحقیقات بسیاری انجام دادیم و راهکارهایش را هم نشان دادیم. منتها این‌ها چون کارهای پر زحمت است هیچ کدام از مسئولانی که تا کنون سر کار آمده‌اند حاضر نبوده و نیستند این زحمت را به خودشان بقبولانند برای اینکه نتیجه‌اش در آینده است و امروز به دست نمی‌آید که بخواهند مدال افتخار آن را بگیرند. بنابراین، این گرفتاری را ما داریم تا زمانی که کسی به فکر این نیست که طرح یکپارچه کردن اراضی را اجرا کند ما متأسفانه به جایی نمی‌رسیم. چالش طرح تجهیز می‌هم که از چند سال پیش راه افتاده باز برای جایی هست که بعضی مردم راضی هستند و بعضی دیگر راضی نیستند به جاده‌کشی و کانال‌کشی و زهکشی اراضی و احداث شبکه‌های آبیاری و غیره. بنابراین ما در زمینه زیرسازی منابع طبیعی مان و تولیدمان در کشاورزی کار جدی انجام ندادیم. کار جدی می‌خواهد و کار دولتی است و قانون می‌خواهد و از همه مهم‌تر، آموزش و ترویج خیلی نقش مهمی دارد که مردم را بتوانیم قانع کنیم. ما راهی برای نفوذ در دل روستاییان مان پیدا نکرده‌ایم. روستایی‌های ما الان آرا و عقاید جدیدی دارند و مثل قدیم نیستند و چیزهای جدیدی می‌خواهند. الان خیلی از جوانان می‌خواهند یک قطعه زمین داشته باشند و یک کاری. مثلاً در شمال می‌گویند که می‌خواهم کیوی بکارم یا گلخانه و کشت صحرایی انجام دهم. متأسفانه کسانی که الان سردمدار کار هستند به حقوق ارتفاقی^۲ روستاییان اعتقاد ندارند.

۱. طرح پژوهشی یکپارچه کردن قطعات پراکنده اراضی زراعی هر خانوار کشاورز در دشت چم‌چمال در محدوده بین شهرستان‌های صحنه، بیستون، سنقر و کرمانشاه، سال ۱۳۶۰، پژوهشگر و مجری: اسماعیل شهبازی.

۲. حقوق ارتفاقی و یا حقوق مضاعف متکی بر رفاقت و یاری گرفتن است که در جهت تسهیل بهره‌وری از یک دارایی غیر منقول از محدوده یک یا چند دارایی غیر منقول دیگر به آن دارایی واگذار می‌شود. مثل حق عبور جاده، جوی آب، تردد دام و موتور و ماشین، عبور فاضلاب و در ملک غیر.

یعنی اینکه اگر من زمین دارم و یک راه آبی از زمین کناری می‌گذرد آن ملک کناری دور زمین خود را دیوار کشیده است حق عبور آب و دام و ماشین من توسط این زمینی که ایشان دیوار کشیده‌اند قطع می‌شود. این حق را ایشان نمی‌تواند از من بگیرد. این حقوق ارتفاقی است و حتی از زیر زمین هم که شده باید اجازه عبور به من بدهد ولی نمی‌دهد. خب من هم نمی‌توانم پروژه‌ام را انجام دهم و مایوس می‌شوم و ملکم را به کسی می‌فروشم و او در آنجا کارخانه بلوک‌سازی درست می‌کند. باید این‌ها را کسانی بدانند و پیگیری کنند و راه پیدا کنند برای این مسائل آن هم با کمک خود مردم تا تغییر کاربری و مهاجرت انجام نشود. ما تصمیم به انجام این کارها برای یکپارچگی و جلوگیری از تغییر کاربری نداریم و به این راه‌ها نفوذ نکردیم.

❖ دکتر زند:

آقای دکتر مبحث خوبی در مورد روستا باز کردید که بعداً ادامه خواهیم داد. اما در ادامه آن بحث قبلی شما که تا قبل از اصلاحات ارضی، نظام رعیت و مالک بود و بعد تعاونی‌ها جایگزین آن شدند. طبق اظهار جناب‌عالی در اوایل انقلاب، تعاونی‌ها دولتی شدند. بعد چه چیزی جایگزین تعاونی‌ها شد؟ یعنی بعد از تعاونی‌ها برای مدیریت مزرعه چه اتفاقی افتاد؟ به تعبیر دیگر تعاونی‌ها جایگزین نظام ارباب‌رعیتی شد و بعد این تعاونی‌ها هم فعالیت‌شان متوقف شد، بعد از آن چه اتفاقی افتاد؟



❖ دکتر شهبازی:

اصلاً تعاونی ناکام ماند.

❖ دکتر زند:

خلاً تعاونی چه شد؟

❖ دکتر شهبازی:

نتیجه خلاً تعاونی این شده است که ما اگر بخواهیم برای روستای مان که هزار یا دو هزار تا گوسفند داریم دامدار و چوپان انتخاب کنیم اگر برادر غیر ایرانی نباشد که آنجا چوپان بشود نمی دانیم باید چه کار کنیم. خود مرد یا زن و یا بچه خانواده باید کار خود را رها کنند و گله داری کنند. ما چوپان نداریم، نهرهای مان به موقع لایروبی نمی شوند و چاه و قنات های مان سرپرستی نمی شود و گرفتاری های زیادی از این جهت داریم. الان به خدمت گرفتن و تأمین خدمه برای روستا مانند میراب، آبیار، چوپان، صحراگرد، دشت بان و خرمن پا و... با گرفتاری ها و چالش های عمیقی روبه روست. وقتی کسی را می خواهند برای صحراگردی آنجا استخدام کنند اولین درخواستی که دارد بیمه می خواهد و حق هم دارد چه کسی بیمه اش کند؟ دهیار که اصلاً زیر بار این حرف ها نمی رود. از بخشدار می خواهد و بخشدار می گوید بیمه به من مربوط نمی شود و شورای اسلامی هم که در این زمینه هیچ قدرتی ندارد. این مشکلات ماست.

❖ دکتر خلج:

آقای دکتر لازمه توسعه و تحول کشاورزی، نگاه متوازن به همه شیوه‌های کشاورزی اعم از کشاورزی عمده و صنعتی، روستایی، خرده‌پا و خانوادگی و همچنین عشیره‌ای است. کشاورزان عمده به دلیل اینکه تربیون‌ها دست‌شان است، در تعاونی‌ها و تشکل‌های صنفی عضویت دارند قدرت چانه‌زنی بالاتری هم دارند ولی به روستایی، عشایری و دامداران خرده‌پا توجهی نمی‌شود و باید گفت کم‌تر توجه می‌شود. اینکه روستاهای کشور که در برخی مناطق خالی از سکنه شده است لزوماً به معنای قابل سکونت نبودن و نبود آب و خاک برای کشاورزی نیست. برای اینکه روستاها به مهد تولید تبدیل شود و جاذبه حضور و سکونت هم داشته باشد، لاجرم باید فعالیت و تولید اقتصادی بهره‌ور و سالم داشته باشند. به نظر شما برای تحقق این مهم چه باید کرد؟



❖ دکتر شهبازی:

بله. چند وقت پیش ۱۵ مهر ماه جشن روستا بود و من چند تا نکته نوشتم برای جامعیت توجهات به روستا. یکی از نکاتی که من نوشتم برای یکی از انجمن‌های علمی دانشگاه رازی این بود که ما باید یک نهاد قانونی برای اداره امور روستاهای مان داشته باشیم. الان چند دست دارند در این کار مداخله می‌کنند. هیچ کدام هم در مقابل شکست‌هایی که خودشان می‌خورند جوابگو نیستند برای اینکه اصلاً مسئول نیستند و برخی از نهادها اصلاً نهادهای دولتی هم نیستند مثلاً از یک جایی رد شدند و دیده‌اند که یک روستایی آب ندارد یا مدرسه خراب است رفته‌اند در آنجا تلاش کرده‌اند و کار انجام داده‌اند و حالا با مشکل جدید مواجه شدند که مثلاً اهالی روستای بغلی گفته‌اند که این را برای ما هم درست کنید و این‌ها هم زیر بار نرفته‌اند و اصلاً معلوم نیست چه کسی می‌خواهد به این مسائل پیش آمده رسیدگی کند. پس ما یک نهاد قانونی می‌خواهیم. این چیزی که الان در معاونت اول ریاست جمهوری به نام توسعه روستایی دفتر معاون اول و مناطق محروم درست شده است. خب جنبه اجرایی ندارد. مشخص نیست چه جوری و چه کسی تصمیم می‌گیرد که کارهای انجام‌شده‌شان چگونه ارزشیابی شود. مثل اینکه نظام ارزشیابی در تشکیلات برنامه‌ریزی‌مان فراموش شده است. ما اگر آمدم کاری کردیم باید ارزشیابی کنیم ببینیم اثر این کار چه هست و چه اندازه به هدف نهایی رسیده‌ایم. هیچ کس دنبال این‌ها نیست. بنابراین ما باید نهاد قانونی داشته باشیم و هر فکری که برای روستا می‌کنیم جامع‌الاطراف باشد. یادمان باشد که «توسعه کشاورزی‌مان» ملازم با «توسعه روستاییان» است؛ نه این را می‌توانیم مقدم بدانیم، نه آن یکی را. روستا یا دهی باید وجود داشته باشد و کشاورزانی در آنجا با آرامش و امنیت مشغول زندگی و کار باشند تا تولید کنند. برای اینکه تولید کنند

لوازمی احتیاج دارند مانند برق و آب و فضای مجازی و... که باید همه این‌ها برایشان فراهم شود. این کارها جزو توسعه روستایی است ولی الان متأسفانه همه این‌ها فراهم است ولی آنجا شده است ویلا و تعدادی از کشاورزان تولیدکننده ما شده‌اند سرایدار و دربان و تعدادی شده‌اند بنگاه معاملات ملکی و دلال که ملک نشان می‌دهند. ما فردی که ۳-۴ روز در ماه به روستا آمده و می‌خواهد شاد باشد و خانه و زندگی و ویلا در جاهای دیگر هم دارد نمی‌خواهیم. اینجا محل تولید است ما باید این امکان را فراهم کنیم که روستا محل تولید باشد و آنچه لازم است برای زندگی امن و راحت و تولید در شرایط مطلوب برای کشاورز فراهم شود. من خدمت شما عرض کردم خودم در همان دوران کودکی‌ام به یاد دارم که همراه پدرم زردآلو تولید می‌کردیم و می‌چیدیم و جمع می‌کردیم و به بازار می‌بردیم و یا خشک می‌کردیم به فکر این بودیم که این تا زمانی که خراب نشده است باید به بازار برسد یعنی در فکر بازاریش بودیم. الان چه کسی در فکر به بازاری‌سازدن محصول من است؟ این کار را باید تعاونی می‌کرد ولی نمی‌کند. اگر می‌کند باید با قیمت ارزان از من بخرد و خودش بار را با قیمت خیلی بهتری بفروشد و سود آن کجا می‌رود؟ سود آن برمی‌گردد به آن عضو تعاونی که محصول آن را برمی‌دارد؟ نمی‌دانم، آیا به او برمی‌گردد!!!

❖ دکتر خلج:

آقای دکتر، نظر جنابعالی اشاره به ضرورت تشکیل یک نهاد قانونی برای توسعه روستا دارد. در کشور معاونت توسعه روستایی معاونت اول منتزع از روستا است و ارتباطی با روستا ندارد ولی پول و وام در دسترس دارد. از یک طرف معاونت اشتغال وزارت کار، رفاه و تعاون اجتماعی هم اعتبارات را



تخصیص می‌دهد بدون اینکه ارتباط معناداری با روستا داشته باشد. به نظر شما اگر قرار باشد بین دستگاه‌های موجود دولت، جایگاهی برای توسعه متوازن روستایی تعریف شود، کدام دستگاه سنخیت و البته قابلیت بیش تری برای این وظیفه بسیار مهم دارد؟

❖ دکتر شهبازی:

باید قبول کرد که وزارت جهاد سازندگی در گذشته خیلی از این مسئولیت‌ها را بر عهده داشت و مفید هم بود. من اسم نمی‌برم ولی می‌گویم آن کسی که ریشه جهاد سازندگی را زد خدایا خودت جوابش را بده، برای اینکه خیلی به این کشور لطمه وارد شد. آن زمانی که جهاد سازندگی بود عده‌ای سر و دست می‌شکستند که جهاد سازندگی به این شکل نباید تنها باشد، دام و مرتع را از وزارت کشاورزی به زور گرفتند و جزو وزارت جهاد سازندگی کردند. وزارت کشاورزی ناقص شد و بعد هم وزارت جهاد سازندگی را به تعبیری که یکی از آقایان سردمدار در یکی از سمینارها فرمودند، شهیدش کردند. جهاد سازندگی از سال ۱۳۷۹ جزو وزارت جهاد کشاورزی شد. این وزارت جهاد کشاورزی دو عنصر اصلی دارد: یکی کشاورزی مملکت و دیگری جهاد آبادانی روستا که همه کارهای اساسی زیربنایی را انجام می‌داد و حالا باید کارهای تکمیلی را انجام دهد. حالا در این وزارت کشاورزی فقط «کشاورزی» به صورت قانونی مورد توجه اصلی است. وظایف جهادی هم در وزارت جهاد کشاورزی قانونی است، چرا هیچ کس به آن توجه ندارد؟ چرا هیچ کس نمی‌گوید جهاد آن کجاست؟ اینکه کسی بیاید و به امور روستا برسد و به این کمبودها و تأمین جامعیت برسد تا وظایف جهاد به خوبی انجام شود و همگی راضی شوند. الان هم می‌بینم در بعضی جاها می‌گویند دوباره وزارت جهاد باید

درست شود ولی چه کسی پیگیر است؟ من می‌گویم ما قبلاً وزارت کشاورزی و عمران روستایی داشتیم حالا عمران روستایی‌اش را برداشتند و این جهاد است که همان عمران روستایی است. یک کسی وظایف آن را قبول کند و دنبال آن باشد برای اینکه این‌ها لازم و ملزوم هم هستند و باید با هم پیش بروند. بی‌دلیل هم نبوده است که می‌گویند وزارت کشاورزی و عمران روستایی و یا وزارت جهاد کشاورزی. ولی کسی به دنبال آن نیست و کسی در مجلس هم نمی‌گوید چرا این وظایف جهادی انجام نمی‌شود.

❖ دکتر زند:

آقای دکتر لطفاً راجع به نظام بهره‌برداری صحبت بفرمایید. بعد از تعاونی‌ها نظام بهره‌برداری خاصی در کشور شکل نگرفت. آیا نظام‌های بهره‌برداری موجود کفایت می‌کند؟ اگر خیر، برای سامان‌دادن نظام‌های بهره‌برداری چه پیشنهادهایی مطرح است؟

❖ دکتر شهبازی:

در گذشته در همان اصلاحات ارضی، می‌دیدند که خیلی از کشاورزان بعد از زمین‌دار شدن دارند زمین‌هایشان را می‌فروشند و راهی شهر می‌شوند. برای اینکه این‌ها مهاجرت نکنند به جای اینکه امکانات تهیه کنند بنای شرکت‌های سهامی زراعی را گذاشتند. ماجرای شرکت‌های سهامی زراعی که خیلی هم برایش هزینه و تلاش کردند و متأسفانه همین الان هم بعضی‌ها حمایت می‌کنند این



است که کشاورز مایملک خود را به‌عنوان سهم در اختیار شرکت قرار دهد و بعد هم شرکت و یا هر کس دیگری حتی مهندسان استخدامی دولت اداره‌اش کنند و سود سهم را به کشاورز صاحب سهم بدهند. چند روز بعد از انقلاب، حدود ۹۶ یا ۹۸ از کل شرکت‌های سهامی زارعی که ما داشتیم اعلام براءت کردند که ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم شرکت کنیم و ما را جدا کنید. حالا یکی دو تا که خیلی شرایط خوبی داشتند این‌ها ماندند (ولی دوام آوردند یا نه نمی‌دانم) ولی خیلی هم به آن‌ها تزریق شد که بتوانند دوام بیاورند. پس این راه حل نبود برای اینکه شرکت‌های سهامی زراعی متکی به هیچ کدام از نظام‌های بهره‌برداری سنتی ما نبود. ما نظام‌های بهره‌برداری سنتی مان «بنه» و «نسق جفت گاو زمین» و... بود که آب و زمین و همه چیزشان مشترک بود و نیروی کار و همه چیز مشخص بود. به این موارد توجهی نشد که کسی برود مطالعه کند چون در دانشگاه‌ها مطالعه کرده بودند ولی کسی پیگیر آن نبود. ضمن اینکه در وزارت جهاد بعد از انقلاب یک واحدی هم تحت این عنوان راه افتاد و معاونتی هم درست شد و کار هم کردند ولی باز کاری پیش نرفت و بیش‌تر به‌دنبال سهامی زراعی رفتند و بعد هم شرکت‌های سهامی زارعی کم‌کم منحل شد و به شرکت‌های تعاونی تولیدی روی آوردند. چون مردم می‌گفتند ما نباید حد و مرز زمین مان را از بین ببریم. این زمین از اینجا به بعد مال من است و این مرز زمینم را حفظ می‌کنم که هر وقت خواستم سر زمین خودم بیایم. اما سهامی زراعی بولدوزر می‌انداخت و همه را یکی می‌کرد یعنی زمین کسی مشخص نبود کجا است. گفتند تعاونی تولید برعکس این انجام دهیم و حد را هم معین کنیم و آن را هم باز نتوانستند؛ برای اینکه مدیریت با خود کشاورزان نبود. بعد از آن هم هیچ چیز هنوز معرفی نشده است و قرار هم نیست معرفی شود برای اینکه ما نمی‌خواهیم نگاه کنیم که مردم چه دارند و با توجه به چیزی که دارند رفتار کنیم.

❖ دکتر زند:

لازم است سامان و سیستمی معرفی شود یا اینکه این سیستم به همین شکل جلو می‌رود؟

❖ دکتر شهبازی:

مهم این است که آن چیزی که معرفی می‌شود را مردم قبول داشته باشند. ما پی نبرده‌ایم که مردم چگونه تولید می‌کنند.

❖ دکتر زند:

تجربه دنیا چه می‌گوید؟

❖ دکتر شهبازی:

تجربه دنیا متأسفانه بعضی‌هایش سوسیالیستی است که نمی‌شود دنبال آن رفت؛ و بعضی‌ها هم سرمایه‌داری، که بر مبنای سرمایه و بر مبنای مکانیزاسیون زمین به آن‌ها رسیده است. نحوه رسیدن زمین به کشاورز ایرانی با کشاورز کانادایی متفاوت است. بنابراین آن‌ها به گونه دیگری با هم رفتار می‌کنند. لذا شما می‌بینید کسی از این طرف دنیا می‌رود و ۲ هزار هکتار زمین از استرالیا می‌خرد و کشت و زرع هم می‌کند و مشکلی هم ندارد ولی در کشور ما اگر کسی از جایی برود در روستایی



دیگر زمین بخرد با تمام مشکلات مواجه است، برای اینکه ما در کشت و کارمان سابقه چند هزار ساله داریم و حقوق ارتفاقی، و برای ما زمین ارزش دیگری دارد که این ارزش برای آن‌ها ممکن است وجود نداشته باشد.

❖ دکتر زند:

صاحب‌نظران چه نظامی را پیشنهاد می‌کنند؟

❖ دکتر شهبازی:

همان زمانی که آقای مهندس عباس‌آبادی مدیر کل نظام‌های بهره‌برداری در وزارت کشاورزی بود مرحوم دکتر محمد عبدالهی روی این موضوع مطالعه می‌کرد. مطالعات جریانات جاری، یعنی بدانیم در هر منطقه چه کاری می‌کنند. ما نمی‌توانیم یک فرمول کلی برای کل کشور داشته باشیم. در گرگان الان چه کار می‌کند، مردم چگونه با همدیگر نصفه‌کاری می‌کنند و چطور با هم شریک می‌شوند. هر کدام از این‌ها یک روالی برای خودشان طراحی کرده‌اند. ممکن است نقص و کمبود هم داشته باشد. باید بدانیم که آن روال چیست تا آن را تکمیل کنیم. اینکه ما الان یک نظامی داشته باشیم و از قفسه در بیآوریم و حتی قانونی‌اش هم کنیم به سرمنزل نمی‌رسد، کما اینکه اینگونه هم انجام داده‌ایم مثل شرکت‌های سهامی زراعی و شرکت‌های تعاونی تولید و شرکت‌های کشت مشترک. خیلی از نظام‌ها اینگونه بوده و نتوانستند ولی ما باید به صورت منطقه‌ای بتوانیم متوجه شویم که مردم نحوه

مشارکت‌شان و مدیریت مزرعه‌شان چگونه است. بحث مدیریت مزرعه است و اداره کردن واحدهای تولیدی که هیچ چیز را در این مورد به مردم یاد ندادیم و خودمان هم یاد نگرفتیم که این‌ها چه می‌کنند؟

❖ دکتر زند:

منظور شما این است که به مرور زمان و بر اساس آزمون و خطا یک نظامی در مناطق شکل گرفته است ما این‌ها را مطالعه کنیم و از بین نظام‌های موجود بهترین‌ها را انتخاب و تکمیل کنیم؟

❖ دکتر شهبازی:

بله با مشارکت خودشان انجام دهیم. شوراهای اسلامی روستا قدرتمند شوند. کسانی که عضو آنجا هستند کسانی باشند که نفوذ داشته باشند. یکی از مسائلی که ما مطرح کردیم این است که در روستاها فارغ‌التحصیلان دانشگاهی زیادی در زمینه‌های مختلف وجود دارد. با این همه فارغ‌التحصیل، برخی کسانی که عضو شورای اسلامی روستا شده‌اند ممکن است حتی سواد کاملی هم نداشته باشند. چه عیبی دارد که ما سعی کنیم این جوان‌های تحصیل کرده روستایی وارد شورای اسلامی روستای خودشان شوند. حتی دهیار بشوند و این‌ها فکر کنند که چگونه می‌شود این کارها را انجام داد. مثلاً من در روستای خودمان می‌بینم که سابقه نداشته ولی همین جوانان نشسته‌اند آب‌بندان طبیعی را که ما اینجا داریم منبع درآمد کرده‌اند. شورا تصویب کرد و با هم مذاکره کردند و موافقت کردند پرورش ماهی در آنجا راه انداختند و درآمدی هم برای شورا درست کرده‌اند و هم برای مردمی که اراضی



آن‌ها اطراف این آب‌بندان است. این نوآوری از خودشان است و مورد رضایت خودشان است. به نظر من حالا این‌ها را باید به رسمیت بشناسند و به این‌ها امتیاز بدهند، وام بدهند، اسباب و ابزار بدهند که کارشان را بهتر انجام دهند. حتی اگر کارشان غیر قانونی است باید جلو آن‌ها را بگیرند. کما اینکه خود این‌ها گفته‌اند کسی حق تیراندازی به پرندگان که در این مرداب تخم‌گذاری می‌کنند ندارد و یا مثلاً حق ندارد نیزارهای داخل تالاب طبیعی روستا را از بین ببرد. اگر این‌ها کار خوبی است باید تشویق‌شان کنیم منتها اگر من بخواهم بروم این حرف‌ها را بزنم امکان دارد روستایی خیلی آن را نپذیرد. ولی اگر به عنوان مشاور بروم ببینم آن‌ها چه می‌گویند و من هم حرفم را بزنم ممکن است بپذیرند. ما تماس دائم و قدرتمند کردن مردم را فراموش کردیم.

ما باید قدرت را به مردم بدهیم و خودمان هم مشاور مردم و در خدمت آن‌ها باشیم و سعی کنیم به آن‌ها بگوییم، که بیش‌تر داریم از آن‌ها یاد می‌گیریم. الان بعضی اوقات که من می‌روم با دوستان روستایی در آن جا صحبت می‌کنم در خیلی از موارد می‌بینم او بهتر از من راجع به پرورش درختی که من دارم پرورش می‌دهم بلد است. خوب، من باید قبول کنم که این را این‌ها بلد هستند منتها هیاهو راه نمی‌اندازند که ما لیسانس و فوق لیسانس و ... داریم. بنابراین تصمیم‌گیری باید با توجه به ایده‌های مردم، روش جاری مردم، روش‌های گذشته آن‌ها و به خصوص جوانانی که قرار است این کارها را انجام دهند انجام شود.

در گذشته، از کشاورزان ترکمن یک عده به دانش‌سرای کشاورزی (که الان دانشگاه ابوریحان بیرونی شده است) ما می‌آمدند، شش ماه تعلیم می‌دیدند و می‌رفتند یک سال در مزرعه خود کشاورزی مکانیزه می‌کردند و اگر خیلی خوب پیشرفت می‌کردند شش ماه به جایی دیگر فرستاده می‌شدند و

مبادله کشاورز می کردند. فرض بفرمایید که کشاورز زنبوردار ما و یا زیتون کار ما بروند به ترکیه و از آن‌ها یاد بگیرند که چگونه آن زنبورداری‌های عظیم را راه‌اندازی کرده‌اند و چگونه دارند پرورش زیتون می‌دهند. ما این مبادلات را فراموش کرده‌ایم. نه تنها با کشورهای پیشرفته دنیا که الان غربی هستند و ما با آن‌ها خوب نیستیم بلکه با ترکیه و یا لبنان؛ که حالا وضعیت لبنان کمی ناجور است ولی قبلاً با لبنان در مورد پرورش درختان میوه مانند سیب و موز و زیتون کار می‌کردیم. ما باید این کارها را می‌کردیم ولی نکردیم. بنابراین به نوعی اشتیاق در بین جوامع روستایی‌مان وجود ندارد. وقتی می‌گویند دشت مغان را می‌خواهند واگذار کنند به بخش خصوصی، دلم می‌سوزد که چقدر این کشور امید و آرزو برای دشت مغان داشت که یک منبع ملی و مزرعه دولتی مال مردم باشد تا هر زمانی عامه مردم نیاز داشت به یک محصولی که بخش خصوصی نتوانست تولید کند دولت برای خودش تولید کند و به مردم بدهد. حالا که قرار است واگذار کنید چرا نمی‌دهید به چند هزار فارغ‌التحصیل کشاورزی بیکاری که داریم و این‌ها شرکت تشکیل بدهند و بیایند بگیرند و اعتبارات هم به آن‌ها بدهید و کمک هم بکنید. اگر چند نفرشان هم ناخلف در آمد که قسط‌ها را ندادند بقیه هستند. در مورد نیشکر هفت تپه یا در مورد تشکیلات تولید نیشکر جنوب اهواز قبل از اینکه بخواهند راه بیاندازند این را خیلی‌ها گفتند که این جوانان خودمان را بگیرند و این‌ها در رأس کار باشند. ما باید به فکر آموزش و پرورش و آماده‌سازی جوانان روستایی و کشاورزان آینده کشاورزی ایران باشیم که نیستیم و در این زمینه کاری نمی‌کنیم و خیلی احساس مسئولیت نمی‌کنیم. همه این‌ها کشاورزان سالم‌اند و فعال که می‌روند. در آینده ممکن است دیگر هیچ کس نباشد که جایشان را پر کند.



❖ دکتر مؤیدی:

خیلی ممنون آقای دکتر. امروز باعث افتخار همه ماست که جنابعالی به خانه خودتان تشریف آوردید. با اجازه دکتر زند و دکتر خلج، نقطه نظرات جنابعالی را در مورد ترویج (که به نوعی جنابعالی دایره المعارف ترویج و آموزش کشاورزی کشور هستید) بشنویم. آقای دکتر آموزش و ترویج در دوره‌های گذشته خیلی فراز و فرود داشته و شاید تغییرات حوزه آموزش و ترویج با هیچ حوزه دیگری قابل مقایسه نباشد. چرا باید ترویج با آن اهمیت و اثرگذاری‌اش، یک زمانی سازمان ترویج و آموزش و معاونت ترویج باشد و الان به نوعی معاونت سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج؟ آیا واقعاً این درست است؟ با توجه به اینکه ترویج، خط مقدم در عرصه ارتباط با کشاورز است و قرار است یافته‌های تحقیقاتی و سیاست‌های وزارتخانه را به کشاورزان منتقل کند. لطفاً ارزیابی‌تان را از این تغییراتی که در این سال‌ها در ترویج شاهد بوده‌اید، بفرمایید. آیا در آینده همین روش را ادامه دهیم؟ آیا پیشنهاد جدید بدهیم؟ کدام یک از تجربیات گذشته خیلی موفق بوده است که مجدداً و در حال حاضر که وزیر کشاورزی، خودشان معاون ترویج این تشکیلات بوده‌اند و شاید این یک فرصت طلایی باشد با حضور ایشان و آقای دکتر زند و مشاورانی که در خدمت ایشان هستند یک اتفاق بزرگ برای کشاورزی کشور رقم بخورد. خواهش من این است که در این مورد توضیح دهید. چه خوب بود این برنامه به صورت آنلاین و مجازی برگزار می‌شد، تا شنونده‌های دیگری و خصوصاً مروجان کشور، صحبت‌های حضرتعالی را می‌شنیدند.

❖ دکتر شهبازی:

من دارم فکر می‌کنم که بنده و جنابعالی، هر کدام به‌عنوان یک شهروند ایرانی نیازهای متعددی داریم که باید تأمین شود. از مواد خوراکی گرفته تا پوشاک و دارو و وسایل حمل و نقل و غیره. آیا برای تأمین هر کدام از این نیازها وزارتخانه خاصی باید وجود داشته باشد؟ خب، در بعضی از موارد شاید بگوییم بله. مثلاً یک کشوری وزارت تجارت و بازرگانی دارد برای اینکه این نیازمندی‌ها را تأمین کند و در یک جاهایی در اختیار قرار دهد و از حیف و میل کردن آن‌ها جلوگیری کند ولی وجود بعضی از این‌ها حیاتی است، تولید و توزیع آن حیاتی است ولی برخی دیگر نه. به هر حال یک جور دیگری انجام می‌شود. الان من احساس می‌کنم که وزارت کشاورزی ما خیلی بیش از حد به اقدامات توزیع و تأمین و در دسترس قراردادن مواد غذایی ورود پیدا کرده است. شاید لازم باشد، ولی اگر این‌جور باید باشد چه کسی باید به فکر افزایش تولید و کیفیت آن باشد؟ چه کسی باید به فکر ارتقاء کیفیت تولیدکنندگان باشد؟ برای اینکه ما می‌بینیم که جمعیت در حال رشد است و نیازهای شخصی افراد به مواد غذایی روز به روز در حال افزایش است. قبلاً اگر کسی در روز ۱۰ گرم گوشت می‌خورد می‌گفتند مشکلی نیست ولی الان می‌گویند نباید کم‌تر از ۴۰ گرم باشد. این نیازها را چه کسی باید تأمین کند؟ چگونه باید به فکر تولید باشد؟ در خیلی از کشورهای دنیا اعتقاد دارند که یک تشکیلاتی باید وجود داشته باشد برای تولید و تکامل تولید؛ یعنی باید وزارت کشاورزی داشته باشند که نیازمندی‌ها را از این تولیدات تأمین کند و وقتی تولید انجام شد بعد از آن توزیع و فراوری آن مطابق استانداردهایی که در کشور وجود دارد باید به‌وسیله دستگاه‌های کمکی انجام گیرد. وزارتخانه ما کم‌کم کشیده شده است به



اینکه دنبال توزیع برود. وزارت کشاورزی ما با توجه به آن سابقه که عرض کردم از روز اول که تأسیس شده است در اواخر دوره قاجار آموزش، تحقیق و ترویج بوده است. این سه، اساس کار تولید هستند ما هرچه این‌ها را ادامه دهیم انتها ندارد. ما روز به روز نیازهای علمی و فنی مان بیش تر می‌شود و شکل نیازهای مان تغییر می‌کند. باید به این شکل پیش برویم چون با دنیا در رقابت هستیم. بنابراین عطف توجه به این وظیفه اصلی در وزارت کشاورزی تا آنجایی که حتی در آینده انشاءالله روزی شود که معاونت تحقیقات و معاونت آموزش و معاونت ترویج جداگانه در وزارت کشاورزی داشته باشیم. قبلاً هم زمانی که آقای دکتر زند در سازمان تشریف داشتند، یکی از مباحث مان در همان شورای مفاخر این بود که به هر حال تمام تحقیقات ما الان متمرکز شده است روی تحقیقات زیستی و بیولوژیک ولی این همه ما داریم صدمه و گرفتاری و بلایای اقتصادی و اجتماعی و حتی فرهنگی می‌بینیم. کدام تحقیقات و بررسی‌های ما روی این‌ها است؟ کدام طرح تحقیقاتی یکی از این مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستایی را حل می‌کند؟ پس ما باید در تحقیقات مان پردازیم به مشکلات اقتصادی مان، که برای ما خیلی مهم است و این همه سرمایه در آن گذاشته‌ایم. مشکل ما در مدیریت مزرعه است. در حال حاضر ما اگر چند هزار واحد تولیدی داشته باشیم سؤال کنید چند دفتر مزرعه دارید که نشان دهد که چه مقدار سرمایه گذاشتید و چه مقدار برداشت کردید. این کاری است که در تمام واحدهای اقتصادی و تولیدی و تجاری متداول است اما ما روی این‌ها کار نکرده‌ایم. الان مسئله بازار برای ما خیلی حیاتی است. ما کم‌ترین کار را برای کشاورزان مان در مورد بازار کرده‌ایم و آنان کم‌ترین اطلاعات را در مورد بازار دارند. الان این همه واحدهایی که ما به صورت خانگی داریم و سبزی و صیفی و

بعضی از محصولات را فراوری و عرضه می‌کنند این‌ها ساماندهی و کمک می‌خواهند و باید به این‌ها برسیم و در برنامه‌مان بیاوریم. بازارهای محلی را باید تقویت کنیم و راه بازررسانی و بازاریابی در سطوح ملی و منطقه‌ای را باید یاد بگیریم و به کشاورزان یاد دهیم. البته خود آن‌ها باید حاضر باشند.

الان من در همان منطقه سوادکوه می‌بینم که کسانی که تعداد زیادی دام دارند برای فروش شیرشان چه مسائلی از بالای کوه دارند که مجبورند بعضی وقت‌ها به شکل‌های مختلف، شیر تولیدی را به ماست، کشک و دوغ تبدیل کنند. خب وقتی می‌بینیم سیستم‌شان همان سیستم قدیمی است تسهیلاتی برای‌شان درست کنیم. چه کسی می‌خواهد به این‌ها رسیدگی کند؟ باید پروژه و برنامه داشته باشیم و مطالعه کنیم تا ببینیم عیب و ایراد آن کجاست. به نظر من وزارت ما باید گرایش پیدا کند به سوی تحقیقات بومی و بومی‌شناسی؛ بعد هم ارائه آن به بخش آموزش. این بخش آموزش که عرض می‌کنم الزاماً همین آموزش ما نیست، بلکه دانشگاه‌ها هم هستند و دانشگاه‌ها را هم باید از نتایج کارهای تحقیقاتی میدانی تغذیه کنیم. ما باید محققین مان را در سازمان تحقیقات تشویق کنیم که مقالات‌شان را حتماً در مجلات ایرانی ترویجی به ساده‌ترین بیان منتشر کنند که مردم متوجه شوند این‌ها چه کار می‌کنند. ما این همه مقاله تهیه می‌کنیم که فقط ممکن است محدود دانشمندانی در سطح دنیا بفهمند ولی کشاورز خودمان نفهمد چیست و به آن دسترسی نداشته باشد. برای ترویج مان که فرقی نمی‌کند فقط باید بگردد که مشکلات را بیابد و ارزیابی کند و به محققان و به آموزشی‌ها بدهد و بین این‌ها تعامل باشد تا ما بتوانیم روز به روز کشاورزی را با توجه به شرایط جاری و آتی علمی‌تر کنیم.

❖ دکتر خلج:

در ادامه صحبت‌های حضرتعالی در مورد ترویج، به تجربه شخصی از سفرم به کشورهای هند و پاکستان اشاره کنم. زمانی که دانشجوی آخرین سال دکتری بودم، براساس دعوت وزیر وقت کشاورزی جناب آقای دکتر زالی (که اولین مصاحبه‌شونده هم بودند) وارد کار در سازمان دامپزشکی کشور شدم. در آن زمان به دلیل مصادف بودن با اوایل انقلاب، که حس و حال و اعتقاد بیش تری برای حمایت از محرومان بود، اعتقاد بر این بود که امکانات متعارف و نامتعارف (مثلاً گاو جایگزین وارداتی در ازای دام‌های مبتلا به بروسلوز و سل گاوی که پس از شناسایی به کشتارگاه اعزام می‌شوند و...) در اختیار دامداران بزرگ قرار می‌گیرد ولی دامداران خرده‌پا و روستایی از این امتیاز برخوردار نیستند. در آن زمان شعار قلبی و اعتقاد این بود که روستایی یا خرده‌پا زمانی می‌تواند در روستا بماند که کشاورزی برایش سودمند باشد و لازمه آن تلفیقی از کشاورزی و دامداری است. در همان ابتدای کار که از طرح ریشه‌کنی بروسلوز و سل گاوی استخدام شده بودم، مسئولیت مبارزه با این دو بیماری و تأمین بهداشت دان حدود ۴۰-۵۰ روستا را برعهده گرفتم. با حضور مستمر ۱۸ ماهه، بیماری‌هایی که مهم‌ترین بیماری‌های دام در روستا بود (یعنی سل گاوی و تب مالت) حذف و بیماری پاک شد. البته رمز موفقیت به‌موازات گسیل امکانات متعارف و غیرمتعارف به روستاهای تحت پوشش، دوستی با روستاییان و صحبت، توضیح، و قانع کردن آن‌ها برای انجام این کارها بود. بعد از مدتی مشاهده کردم که روستایی هر روز شاداب و شاداب‌تر می‌شود و استقبال بیش تری از کار می‌کند. دلیل آن هم کاهش بیماری‌های دامی، افزایش تولید و کاهش تلفات گوساله‌ها بود. تولیدات بیش تر و با گواهی سلامت و پاک از این بیماری‌ها، با اطمینان و سهولت بیش تری به بازار عرضه می‌شد و سود بیش تری نصیب

روستا می‌شد. در همان زمان موضوعی با عنوان نظام‌یابی روستایی و شیوه احیاء روستا، و در روستا ماندن و جاذبه حضور در روستا برای مسئولان وزارتخانه مطرح بود و استفاده از تجارب دیگر کشورها هم مورد توجه قرار گرفت. قرار شد، هیئتی به کشورهای هند و پاکستان بروند و من هم جزو آن گروه ۵ نفره در این مأموریت بودم. شرح چگونگی حمایت و راهنمایی روستاییان بعد از استقلال هند، با تشکیل تعاونی‌ها و راهنمایی‌های علمی، ساختاری و مالی دولت دیدنی و شنیدنی است مانند نحوه جمع‌آوری شیر خام در ایستگاه‌های جمع‌آوری شیر و شبکه مویرگی و گسترده انتقال این تولیدات به کارخانجات فراوری متعلق به خود تعاونی‌های دامداران، تأمین خوراک دام و توزیع بین دامداران توسط تعاونی‌ها و... البته از این تجارب و ره‌آورد سفر استفاده خوبی شد. ولی در مورد ترویج که از تجارب جنابعالی و مسئولیت جناب آقای دکتر مؤیدی است، در این مأموریت و در هر دو کشور هند و پاکستان، بازدید از دانشگاه، مراکز و ایستگاه‌های تحقیقاتی و فارم به‌صورت زنجیروار برای نشان دادن فعالیت‌های هدفمند برنامه‌ریزی شده بود. معتبرترین محققان آنجا که به طور مشخص روی ژنوتیپ و فنوتیپ گاوهای نر برای مقاصد اصلاح نژادی در دام‌های روستایی کار می‌کردند، نتایج این تحقیقات را به روستا می‌بردند، از اسپرم این گاوها برای تلقیح استفاده می‌کردند و نتایج آن را بررسی و مجدداً برای اصلاح و تکمیل کار تحقیقی به مراکز تحقیقات انتقال می‌دادند و این چرخش مستمر بود یعنی به اصطلاح *from lab to land & land to lab*. لذا آنجا زبده‌ترین محققان نتیجه کارشان را در روستاهای متعدد اجرا می‌کردند و در آنجا هم مطالعه می‌کردند ببینند آیا آن کار اثربخشی مورد انتظار را دارد یا خیر؟ هم در هند و هم در پاکستان که از چند مرکز تحقیقاتی و روستا بازدید کردیم، این وضعیت حاکم بود. یعنی محقق خود مروج و مروج یک محقق برجسته بود. ما در کشور فاقد این خصوصیت ممتاز هستیم و محققان ما بریده از روستا و روستاییان ما هم محروم از این نعمت هستند. به نظر شما



اگر این الگو در کشور عملیاتی شود، یک ترویج موفق و اثرگذار نخواهیم داشت؟ اگر تحقیق در کشور شکل عملیاتی بگیرد و مؤسسه تحقیقات اندوخته خود را به روستا و مزرعه ببرد و نتیجه آن در عرصه پرورش دام، طیور، آبزیان، زراعت و باغبانی مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند این الگو کارساز باشد؟

❖ دکتر شهبازی:

خیلی متشکرم بسیار مطلب جالبی را عنوان فرمودید. فقط از جهت خوشحالی عرض می‌کنم که ما هم این کار را از بعد از انقلاب شروع کردیم؛ طرح‌های تحقیقی-ترویجی. یعنی محقق یک یافته که جنبه کاربردی و اجرایی و عملی داشت را به صورت یک طرح در می‌آورد و در منطقه‌ای با مروج مشارکت می‌کرد و آن را در مزرعه کشاورز و در چند جای دیگر عملی می‌کرد. فکر می‌کنم در دهه ۶۰ تا ۸۰ همکار ترویجی‌مان آقای مهندس ولی‌الله بندپی (یادشان بخیر) دنبال این کار بودند و خیلی نتیجه از آن گرفتیم. منتها عرض کردم این کار برای محققان سخت بود چون باید از آزمایشگاه درمی‌آمدند و اختلاف سطح فکری با مروج داشتند. چون ما ترویجی‌ها با زبان رعیت و کشاورز صحبت می‌کنیم و خیلی خضوع داریم ممکن است برای محققان سنگین باشد. در هر صورت این را هم ما تجربه کردیم بسیار هم خوب است.

❖ دکتر خلج:

البته در هند و پاکستان محقق خودش مروج بود.

❖ دکتر شهبازی:

به هر حال ما داشتیم سعی می‌کردیم یک قدم جلو ببریم برای اینکه امکانات را مروج بهتر می‌توانست تهیه کند. این راه خوبی است یعنی به نظر من جزو راهکارهایی باید باشد که ما تشویق کنیم که اگر یک محقق چنین باشد یک امکاناتی هم برایش در نظر می‌گیریم. تازگی داشتم یکی از کارهایی که آقای دکتر عباس نوروزی به ما داده بود و مربوط به همکار تحقیقاتی‌مان شادروان آقای یونس ابراهیمی بود (چون من با ایشان خیلی در تماس بودم) را می‌خواندم آخر آن مطلبی نوشتم که ایشان محقق مروج بود. یعنی ما خیلی ارزش قائل هستیم برای محققانی که مروج هم باشد و تشویق می‌کنیم.





❖ دکتر زند:

البته آقای دکتر از سال ۱۳۹۴ تعدادی از محققان که بیش از ۲۰ سال سابقه داشتند و طی این ۲۰ سال ارتباط خوبی با جامعه کشاورزی برقرار کرده بودند و در کارشان هم درخشیده بودند، را شناسایی کردیم و در اختیار ترویج قرار دادیم و نام آن‌ها را محقق- مروج ارشد گذاشتیم. در سال اول کار با ۱۰۰ نفر شروع شد.

❖ دکتر مؤیدی:

۱۰۰ نفر در تمام رشته‌ها ثابت است. یکی از آن‌ها خود آقای دکتر زند هستند.

❖ دکتر زند:

برای تشویق محققان و گرایش آن‌ها به کار ترویجی، آن‌ها از آیین‌نامه ارتقا معاف شدند. چون آن‌ها کارشان را انجام داده‌اند و به دستاوردهای خوبی رسیده‌اند. این‌ها در اختیار ترویج هستند و ترویج به عنوان هسته‌های اولیه از آن‌ها استفاده می‌کند و ارتباط آن‌ها با روستاییان برقرار است و در انتهای سال هم با تأیید و امضاء آقای دکتر پایه‌های شان را دریافت می‌کنند. امروز صبح هم که دوستان برای یافته‌های نوین حضور داشتند محوریت کار با محقق- مروجان ارشد بود. الحمدلله این کار شروع شده، لیکن نوپا است.

❖ دکتر مؤیدی:

در تأیید صحبت آقای دکتر، محققان بیش تر علاقمند بودند در ایستگاه تحقیقاتی و مراکز تحقیقاتی انجام وظیفه کنند. ولی در حال حاضر ۱۵۳۰ مرکز خدمات کشاورزی در دهستان‌های کشور دایر است که قبلاً فقط مروجان آنجا حضور داشتند. ولی حالا پژوهشگر-مروج ارشد برای این مراکز خدمات کشاورزی منظور شده و برای هر مرکز هم یک محقق معین تعیین شده است. این محقق معین توسط مرکز تحقیقاتی مربوطه با توجه به رشته و علاقه‌اش به رئیس سازمان استان معرفی می‌شود و بعد برای او ابلاغ صادر می‌شود. این محقق معین حداقل باید در ماه دو بار به آن مرکز خدمات مراجعه کند و یک روز آنجا مستقر باشد و نیازها را مرتفع کند و یافته‌ها را انتقال دهد. این شیوه موجب برقراری ارتباط خوب بین مراکز خدمات و محققان شده است. جدیداً هم برای اینکه حضور محققان در عرصه جدی‌تر شود، سامانه نظام نوین ترویج را با بحث یاوران تولید گره زدیم. یعنی الان کارگروه‌های تخصصی در استان‌ها تشکیل می‌شود و پایه اصلی آن‌ها محققان هستند. محقق زراعت، مسئول زراعت استان و کارشناس مربوطه باید به منطقه‌ای از شهرستان که مشکلی دارد، مراجعه و آن مشکل را بررسی و راه حل عملی ارائه کنند.

❖ دکتر شهبازی:

کاش بشود این موضوع در ادبیات‌مان وارد شود، یعنی به صورت مقاله باشد، دانشگاه‌ها اطلاع پیدا کنند. مثلاً دانشجویان رشته ترویج از این‌ها اطلاع ندارند.



❖ دکتر مؤیدی:

ان شاءالله در هفته آینده در کنگره ترویج و آموزش خیلی از این موضوعات گفته خواهد شد.

❖ دکتر شهبازی:

چون شما اسم مراکز خدمات را آوردید بد نیست یادی کنیم از یکی دیگر از وزرای کشاورزی، آقای دکتر علی محمد ایزدی که در این زمینه متخصصانه کار کردند. ایشان اولین وزیر کشاورزی بعد از انقلاب بودند. به یاد دارم که پس از ورود ایشان، من مسئولیت ترویج را به عهده داشتم و بیش تر مراکز خدمات از آن موقع شکل گرفت و بحث‌های مختلف در این باره شد و ایشان تا زمانی که بودند خوب راهنمایی می‌کردند. بعد از آن آقای دکتر شیبانی و آقای محمد سلامتی روی این‌ها واقعاً کار کردند و شما هم که در حال احیا کردن این‌ها هستید به خصوص با این پژوهشگران نمونه‌ای هم که آورده‌اید بسیار عالی می‌شود. تشکر می‌کنم.

❖ دکتر خلج:

آقای دکتر، جنابعالی در مورد روستا و موضوع ترویج صاحب‌نظر و مسلط هستید. اگر بخواهید یک جمله، شعار و عبارت کوتاه بیان فرمایید که بر اساس آن گفتمان‌سازی صورت گیرد، که هم مشکل حال کشاورزی رفع شود و هم راه تحول بخش کشاورزی به سوی آینده باز شود این جمله یا عبارت چه خواهد بود؟



❖ دکتر شهبازی:

دو نکته باید عرض کنم. یکی در عرصه ملی که باید عرض کنم که زندگی ما متکی به کشاورزی ماست یعنی اینکه فکر کنیم که در تجارت در چهار راه جهانی هستیم، نفت و گاز داریم و غیره. همه این‌ها سر جایش است ولی کشاورزی اساس کارمان است. نکته دیگر، از جنبه خصوصی‌تر است که کشاورزی ما به دست کشاورزان و روستاییان ما پایدار است و باید این‌ها را دریابیم و کمک‌شان کنیم و سرپا نگاه‌شان داریم و اگر از این‌ها غافل شویم و تصور کنیم که با مکانیزه‌شدن همه چیز، در آینده بی‌نیاز از روستاییان و کشاورزان و انسان‌هایی که در عرصه هستند می‌شویم به نظر من خودمان را



فریب داده‌ایم. ما باید قبول کنیم که نظام اقتصادی کشورمان مبتنی بر تولیدات کشاورزی است و بعد هم برای مان روشن شود که این کشاورزی و پایداری این کشاورزی هم متکی است به انسان‌هایی که در عرصه فعالیت می‌کنند.

❖ دکتر زند:

آقای دکتر در طی این سال‌هایی که در عرصه کشاورزی فعال بوده‌اید، مهم‌ترین چالش‌های کشاورزی ایران و آن‌هایی که حدس می‌زنید که هنوز کشاورزی کشور درگیر آن‌هاست و اگر حل شوند، وضع کشاورزی بهتر می‌شود چیست؟

❖ دکتر شهبازی:

اگر از جنبه تولید بگویم، مسئله کوچکی و پراکندگی اراضی، عدم توجه به منابع طبیعی تجدیدشونده، قوانین دست‌وپاگیری که شبانه‌روز دارد برای تغییر کاربری‌ها شکل می‌گیرد و اراضی زراعی مان را تبدیل به همه چیز می‌کنند، عدم توجه مان به منابع آب و اینکه ارزیابی درستی از آن نداریم، عدم توجه مان به تربیت کشاورزان آینده، و البته مسئله نبود مسئول و متصدی برای خدمت و مدیریت امور روستایی از چالش‌های ما است.

یکی دیگر از چالش‌هایی که در سطح مدیریتی وجود دارد این است که افراد ناشناخته به بخش کشاورزی می‌آیند. در بخش کشاورزی باید انسان‌های آشنا بیایند و خدمت و مدیریت در آن را سهل

نگیرند. من واقعاً متأثر می‌شوم زمانی که دیدم یک روزی یکی از رؤسای جمهوری ما در مجلس که داشت وزیر کشاورزی جدید و پیشنهادی را معرفی می‌کرد (و آن وزیر کشاورزی پیشنهادی که اصلاً تحصیلات کشاورزی نداشت و مهندس عمران بود) مقام ریاست جمهور در جریان معرفی آن شخص فرمودند که این فرد به اندازه چند تا دکترای کشاورزی معلومات لازم برای کشاورزی را دارد. به نظر بنده این فرمایش رئیس جمهور توهینی بود هم به علم کشاورزی که یک کسی که اصلاً از این علم بهره‌ای به صورت آکادمیک نبرده است حالا ایشان می‌گویند این از دکترای کشاورزی هم بیش‌تر بلد است و همین که به هر حال شاید آن بنده خدا (وزیر پیشنهادی) راضی نبود همچین چیزی در مورد او گفته شود. یعنی اینجور ساده‌انگاری‌ها در مورد علم کشاورزی وجود دارد. همه فکر می‌کنند کشاورزی کار خاصی نیست چون پدران ما بی‌سواد بودند و کار کشاورزی کرده‌اند پس ساده است؛ ولی باید گفت نه، امروز کشاورزی یک علم است، علمی بسیار پیچیده. هیچ‌گاه نمی‌خواهند توجه کنند که یک پزشک با این همه عزت و احترامی که ما برایش قائل هستیم فقط یک نوع موجود زنده یعنی انسان را می‌تواند معالجه کند؛ ولی یک دامپزشک در مورد همه موجودات غیر از انسان نظر می‌دهد یا یک گیاه‌پزشک در مورد همه گیاهان و رستنی‌ها. خب این‌ها ارزش‌شان خیلی بیش‌تر است. گیاهان و دام‌ها به‌عنوان موجودات زنده بسیار پیچیده‌اند. جمعی از مسئولان رده‌بالا این توجه را ندارند. کشورهای دیگر توجه دارند بنابراین خیلی پیشرفت کرده‌اند و به مراتب خوبی رسیده‌اند و ما بعضی وقت‌ها ناسنجیده عمل کرده‌ایم و به پیچیدگی این همه موجود زنده گیاهی و جانوری توجه نداریم.

یکی دیگر از خطراتی که احساس می‌کنم این است که تصور کنیم که ما می‌توانیم با کشاورزی گلخانه‌ای امنیت غذایی خودمان را اداره کنیم. این خطر بزرگی است. کشاورزی گلخانه‌ای برای ما



گندم و ذرت و جو تولید نمی‌کند و اصلاً صرف نمی‌کند تولید کند. این روش برای مناطقی است که شرایط اقلیمی متنوعی ندارند ولی در کشور ما همه نوع شرایط اقلیمی فراهم است. هر گوشه‌اش را نگاه می‌کنیم یک اقلیمی دارد. اگر مثلاً در یک جایی شرایط اقلیمی جوری باشد که نتوانند کرفس تولید کنند یک گلخانه درست می‌کنند که کرفس تولید کنند. ولی ما در مناطق و فصول مختلف و اقلیم‌های مختلف در کشورمان همه محصولاتی را به شکل‌های مختلف تولید می‌کنیم. به هر حال ما اینقدر سر این قضیه تکیه نکنیم تا آنجایی که یک وقت متوجه شویم ۸۰٪ اعتبارات مان عملاً وارد گسترش کار گلخانه‌سازی و تولید گلخانه‌ای می‌شود. این کار صنعتی است یک کار بیولوژیکی روی عرصه طبیعی نیست و باید دقت داشته باشیم که زیاده‌روی نشود.

❖ دکتر خلج:

جناب آقای دکتر از اینکه محبت کردید و تشریف آوردید، بسیار ممنون هستیم. اگر جنابعالی توصیه و مطالب باقی مانده‌ای دارید بفرمایید که بعد از فرمایشات شما جلسه را به اتمام برسانیم.

❖ دکتر شهبازی:

من می‌خواهم فقط یادی کنم از مؤسسه رازی، مرحوم آقای دکتر رفیعی، آقای دکتر مرتضی کاوه و آقای دکتر حسامی قاجار، و دیگر مدیران آن. این‌ها کسانی بودند که زحمت کشیدند و اساسی کار می‌کردند چون من به شکل‌هایی به خصوص با آقای دکتر کاوه ارتباط داشتم. به هر حال کسان

دیگر هم بودند که زحمت کشیدند. یکی از افرادی که خیلی خوب مدیریت کرد، هم در ترویج و هم در سازمان توسعه کشاورزی، آقای مهندس عباسعلی مرادی بود که تا چند سال پیش که من اطلاع داشتم ایشان در کرج ساکن بودند و سال‌ها مدیر ترویج ما در مناطق مرکزی و بعد هم رئیس سازمان‌های کشاورزی استان مرکزی و خراسان شدند. انشاءالله که سلامت باشند.

همین‌طور می‌خواستم بگویم که اجرایی‌ترین واحدهای ما در وزارت کشاورزی سابق، یکی دامپزشکی بود و دیگری دفع آفات، که همان حفظ نباتات امروز باشد. چون ما هر سال طغیان ملخ و سن داشتیم و مأموران دفع ملخ شش ماه در سال را واقعاً در بیابان و زیر چادر زندگی می‌کردند. کماینکه دامپزشکی‌ها هم برای انجام کار خودشان به این صورت کار می‌کردند. یکی از کسانی که من ۳-۴ سال به‌عنوان کارمند در خدمت ایشان کار می‌کردم رئیس دفع آفات استان لرستان به نام آقای مهندس محمد خوشکنایی بودند که ایشان برادر شهریار شاعر مشهور کشورمان بود. ایشان مسن و رئیس ما بودند که در بیابان‌های لرستان پخش بودیم و دفع ملخ می‌کردیم. با چه شور و حالی به دیدن ما و بررسی کارهای ما می‌آمدند و سرکشی می‌کردند. آن موقع در آن واحد هم از هواپیما برای سمپاشی استفاده می‌کردیم و هم از قاطر. برای حمل طعمه مسموم به‌منظور ملخ‌کشی به قله کوه‌ها چند قاطرها و سرباز هم از ارتش گرفته بود. این‌ها افرادی بودند که واقعاً کار می‌کردند.

در وزارت کشاورزی امکان نداشت فردی رأس یک کاری بیاید و تازه و جدید باشد. در آن کار حتماً باید سابقه داشته باشد. اگر فرد بی‌تجربه‌ای می‌آمد درست نبود. در گذشته یک معاونتی درست شده بود به نام معاونت کشت و صنعت در وزارت کشاورزی و خیلی هم جدید بود. بنابراین آقای قوامیان که معاون وزیر در زمان مهندس منصور روحانی وزیر کشاورزی بود یک کسی را آورده بودند که شده بود



مدیر کل کشت و صنعت. این فرد تازه از آمریکا آمده بود البته دیگران اطلاع نداشتند که ایشان که در آمریکا در مزارع بزرگ کار می‌کردند. مردم این را نمی‌دانستند و می‌گفتند چون تا وارد ایران شده مدیر کل شده است ما این را نمی‌خواهیم و خیلی طرد شده بود. من الان دلم می‌خواهد این‌طور باشد همه احساس کنند که کسی که وارد عرصه مدیریت در کشاورزی می‌شود مجرب و کارکرده و زحمت کشیده است و از پایین به بالا رسیده. اگر رئیس یک بانک پشت گیشه ننشسته باشد آن دیگر بانک نیست. باید قبول کنیم که در کشاورزی حتماً باید کارشناس و مروج و مدیر بیل به دست گرفته و زمین شخم زده باشند یعنی به مسائل کشاورزی واقف باشند. وقتی منافع یک ملت در پیش است نباید در این زمینه کسی سهل‌انگاری کند باید سعی کنند از افرادی که ورزیده و مجرب هستند بهره ببرند.

❖ دکتر خلج:

قبل از اینکه بحث را به پایان ببریم، از جناب آقای دکتر شهبازی که ذکر نامی از حرفه دامپزشکی و کادر دامپزشکی و همکارانم کردند، تشکر می‌کنم. آقای دکتر اگر بدون هر نوع جانبداری و تعصب حرفه‌ای به حرف مختلف در عرصه کشاورزی نگاهی بیندازیم، ملاحظه می‌کنیم که دامپزشکی حرفه‌ای است که کادر آن در اکثر نقاطی که کم‌تر کسی می‌رود برای ارائه خدمات اثرگذار حضور دارد. مثلاً در مناطق صعب‌العبور و کوهستان‌های سخت دست‌نیافتنی که دام و دامدار در آنجا مستقر می‌شوند، ولی زراعت نیست، و در تمام سطوح جغرافیایی حضور دارد. لذا می‌شود نام سفیر حاکمیت در همه عرصه‌ها را بر آن‌ها نهاد. چون مانوس با دامدار، روستایی و عشایر هستند و چون مشکل آن‌ها را حل می‌کنند،

مردم خصوصاً روستاییان و عشایر خیلی قبول‌شان دارند. ممنون هستم آقای دکتر، حتماً باید در تدوین تاریخ شفاهی کشاورزی ایران، چند نفر از صاحب‌نظران دامپزشکی را برای مصاحبه شناسایی و استفاده کنیم. ممنون از لطف شما.

❖ دکتر شهبازی:

در باب تاریخچه تحولات و تطّور و تکامل فعالیت‌های علمی کشاورزی در ایران، ذکر برخی اطلاعات درباره عملکرد هیئت‌های کمک فنی به کشاورزی ایران پس از پایان جنگ جهانی دوم از قبیل طرح بنیاد خاور نزدیک (NEF) و طرح مارشال (Marshal) و اصل چهار (Point 4) و هیئت عملیات و همکاری‌های بین‌المللی و غیره لازم به نظر می‌رسد.

۱- اصل چهار در ایران (با ارائه اسماعیل شهبازی)

- ◀ مقدمه
- ◀ بخش ترویج کشاورزی
- ◀ نوسازی نهادهای اجتماعی
- ◀ جمع‌بندی
- ◀ کتاب‌شناسی



۲- پیشینه و شرایط و عملکرد ترویج (با ارائه اسماعیل شهبازی)

- ◀ جایگاه ترویج در نظام‌های آموزشی و اجرایی
- ◀ روش‌های آموزشی متداول در فعالیتهای ترویج در ایران
- ◀ متولیان ترویج
- ◀ کتاب شناسی

۳- اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد ایران (با ارائه اسماعیل شهبازی)

- ◀ درآمدی به تاریخ کشاورزی
- ◀ تعریف کشاورزی
- ◀ اهمیت حیاتی بخش کشاورزی
- ◀ اهمیت اجتماعی بخش کشاورزی
- ◀ اهمیت اقتصادی بخش کشاورزی

۱- آب و هوای بیابانی و نیمه‌بیابانی کشاورزی ایران

- ◀ پهنه‌بندی منطقه فعالیتهای کشاورزی
- ◀ آب و هوا و اقلیم

۲- آب و هوای کوهستانی

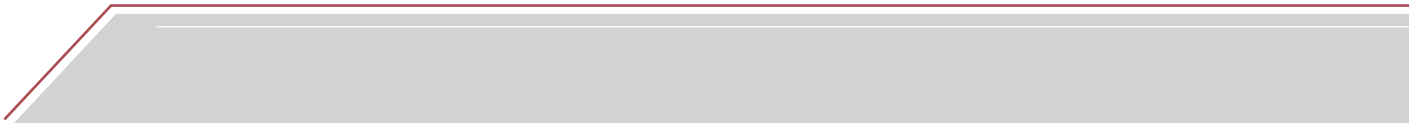
۳- آب و هوای خزر

- ◀ منابع خاک و آب در بخش کشاورزی
- ◀ کشت سنتی محصولات زراعی در نظام‌های کشاورزی ایران
- ◀ ویژگی‌های فنی و سازمانی انواع و سطح تولید سنتی (زراعت روستایی)
- ◀ شیوه‌های انواع و سطح تولید سنتی محصولات زراعی در میان عشایر
- ◀ برخی از متداول‌ترین نظام‌های سنتی تولید محصولات زراعی و کشاورزی ایران
- ◀ ویژگی‌های عمده مالکیت، تصرف و عملکرد بهره‌برداری از زمین در کشاورزی ایران
- ◀ کشت نوین محصولات زراعی
- ◀ آغاز گسترش شیوه‌های نوین تولید محصولات زراعی در کشاورزی ایران
- ۱- واحدهای بهره‌برداری دهقانی
- ۲- واحدهای کوچک بهره‌برداری تجاری
- ۳- واحدهای متوسط بهره‌برداری تجاری
- ۴- واحدهای نسبتاً بزرگ بهره‌برداری اداری تجاری
- ۵- واحدهای بهره‌برداری کشاورزی صنعتی
- ۶- واحدهای بهره‌برداری سهامی زراعی
- ۷- واحدهای بهره‌برداری تعاونی‌های تولید
- ۸- واحدهای بهره‌برداری تعاونی عشایر
- ◀ اشکال مالکیت و تولید و عملکرد در بهره‌برداری‌های زراعی
- ◀ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی
- ◀ کتاب‌شناسی









ISBN: 978 964 520 876 7



978 964 520 876 7



نشر آموزش کشاورزی